

قانون نوزدهم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون درباب تياري بهي هاي پنج پنج سانه بابت املاک خراجي واقعه بنارس و درباب اندراج سرکاري جمع مقررہ سالانہ آن بر هر قسمت منقسمه واقعه بنارنج بست و هتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق شانزدهم ماه چيت سنه ۱۲۰۱ بنگله موافق بيست و یکم ماه چيت سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق شانزدهم ماه چيت سنه ۱۲۰۲ ولايتي موافق بيست و یکم ماه چيت سنه ۱۸۵۲ سنيت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجري *

دفعه اول

چون در وقت بند و بست مقرري جمعیکه بر املاک معين گشته است براي دوام متصور و نیز بمره را يام هر یک املاک بدو قسمت يازياده از آن بموجب درخواست يکس يازياده از مالکان حال يا استقبال بنا بر اینکه بر قسمت خود ها عليه السلام هليجده دخل يا بند يا اینکه بکسي شبه نمايند يا بفروشد يا نيلاش بعمل آيد منقسم مي تواند شد و خاطر جمعي ما واجب سرکار بدینترع تعالي خراهد گزنت که جمع هر یک قسمت منقسمه از روي احکام مندرجه قانون پنجم و قانون بيست و هتم سنه ۱۷۹۵ عيسوي مقرر گردو براي تقويت واعانت اهلکاران سرکار در اين معني که جمع را بموجب قوانين مقرر سازند و اینکه سرکار را قدرتي باشد که جمع مذکور بر خلاف قوانين اگر شود انرا تحقيق نمايند ضرور است که فهرست همکي املاک خراجي و جمعیکه بران مقرر گردو نام مالکان آن ملکيت و کیفیت انتقال در و بست ملکيت يا قسمت آن و مقدار جمع قسمت مذکور و نیز در صورت خارج گردیدن هيچیک ملکيت از زمينداري يا تعلقه يا شامل گردیدن هيچیک ملکيت در زمينداري يا تعلقه کیفیت آن و نیز جميع کیفیت انتقال و انقسام املاک و تفرج جمع آن از ابتدای بند و بست چهار ساله و ده ساله نگهداشته شود که اينده باساني و قرار واقعي کیفیت آن بدرافت مي تواند آمد در ينصورت قواعد مقررده الذيل معين گردید *

دفعه دوم

دفعه هندا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه بايد که صاحب ملکتر مالواجب سرکار فهرست جمع هر قسم املاک واقعه بنارس که مالکانش ادای مالکداري آن در سرکار مينمايند بعد پنج پنج سال تيار گردانند *

ذکر تيار کردن فهرست املاک خراجي بعد پنج پنج سال

ذکر تصریح ملکیت

دوم اینکه عبارت از ملکیت اینست که اراضیاتیکه مالکداریش داخل سرکار میگردد و برای دایش جداگانه قرار داد با سرکار در میان باشد *

دفعه سوم

ذکر اندراج نام ملکیت از روی حروف تهجی نام هر یک ملکیت واقع یکیک سرکار از روی حروف تهجی انگریزی علی الترتیب نوشته خواهد شد *

دفعه چهارم

ذکر بر قرار ماندن نام ملکیت هر یک ملکیت بنامیکه نامیده باشد بهمان نام بحال و بر قرار خواهد بود *

دفعه پنجم

ذکر تبدیل نام ملکیت در جائیکه اینمعنی رواج دارد که بتغییر مالک سابق و بحالی مالک حال نام ملکیت متغیر گردد پس نام حال آن ملکیت آینده بر قرار خواهد بود *

دفعه ششم

ذکر تعویض نام ملکیت در صورت نمودن نامش از سابق ملکیتکه بهچیک نام نامیده نباشد مالک آن ملکیت را باید که نامش مقرر سازد و بهمان نام همیشه نامیده شود و در صورت نهادن نام ملکیت مشترک که اگر فیمابین مالکانش قضایا در میان آید صاحب ملکتر را در اینحالت اختیار است که بدون اطلاع صاحبان بورد خود نامش مقرر سازند *

دفعه هفتم

ذکر نوشتن نوعیت ملکیت بعد نام ملکیت دفعه هفتم شامل است بر پنج دفعه اول اینکه در جائیکه سوای نام ملکیت نوعیتش نیز اعنی پته است یا تعلقه گفته شود باید که اول نام آن در بهی بر نگارند بعد آن نوعیتش حسب تفصیل اندیل بر نگارند *
پسار
یا

سنگرامو پته یا تعلقه هرچه باشد *

ذکر نوشتن قسمت منقسمه ملکیت را که جمع آن قسمت بر ابر درو بست ملکیت یک آنه یا زیاده از آن نباشد بر نام ملکیتیکه از آن منقسم گشته باشد *

دوم اینکه در صورتیکه هیچیک زمینداری یا تعلقه بهچیک وجه بچند پتی یا قسمت منقسم گشته است یا گردد و جمع یکیک پتی یا قسمت از ملکیت سابق زمینداری معین شود و پتی داران یعنی شرکا بر قسمت خود ها علیحده علیحده دخل دارند و بجهت ادای جمع سرکار بابت قسمت خود ها اینچنین قرار داد که یکیک قسمتش جدا جدا ملکیت کرده خواهد شد زهره؛ باشند درینصورت قسمتهای

قسمتهای مزبور از زمینداری یا تعلقه که خارج گردیده باشد به تحت آن زمینداری یا تعلقه حسب مندرجه ذیل نوشته خواهد شد *

بدلاهور

۱۶

۱۳

۱۷

ذکر اینکه در جمع قسمتی که برابر در وبست ملکیت یک آنه یا زیاده از آن نباشد به تحت ملکیت مذکور نوشته نخواهد شد *

سوم اینکه هرگاه قدری اراضی یا محاللات یا مواضع کسی مالک زمین در نیلام یا بنوع دیگر منتقل گردد و جمعش بمقابله جمع در وبست آن اراضی مقرره یک آنه یا زیاده از آن نباشد و مالک حال آن اراضی یا محال یا موضع با سرکار نسبت بادای مالکنداری آن قرار دادیکه از روی آن بموجب دفعه دوم ضمن دفعه دوم ملکیت علیحده می تواند شد کرده باشد یا کند پس اینقسم ملکیت به تحت زمینداری یا تعلقه که از آن خارج شده باشد بموجب ملکیت مرقومه الصدر نوشته خواهد شد اما موافق دیگر اصل ملکیت نوشته خواهد شد و نامش از روی حکم نام نهادن ملکیت نهاده خواهد شد *

ذکر نویسانیدن قسمت و مواضع و غیره هر یک ملکیت در میان بهی *

چهارم اینکه به تحت هر یک ملکیت نام جمیع قسمت و مواضعش بترتیب حروف تهجی انگریزی نوشته خواهد شد و در صورتیکه کاغذ رقبه اعنی جریب هیچیک موضع و کاغذ بالکل حاصلاتش میسر شود زیر آن درج خواهد شد و بجهت نویسانیدن کاغذ جریب و حاصلات مواضع در نقشه بهی خانهای جداگانه داشته خواهد شد و در صورتیکه کاغذ جریب یا حاصلاتش باسرع از منته بهم نرسد نیز خالی داشتن خانها بعمل خواهد آمد زیراچه اینده هرگاه بنظر رفع قضا یا با وجه دیگر حسب الحکم مواضع مذکور بجریب در آید یا به هیچیکوجه کاغذ جریب یا حاصلاتش بهم رسد بخانهای مذکور نوشته خواهد شد *

ذکر نوشتن نام پرگنه در صورتیکه ملکیت صرف قسمت آن پرگنه باشد *

پنجم اینکه در صورتیکه هیچیک ملکیت یک یا دو یا زیاده مواضع باشد در وبست پرگنه نباشد باید که نام آن پرگنه که هر ان ملکیت مذکور واقع باشد در بهی نوشته خواهد شد *

دفعه هشتم

ذکر نوشتن جمع مقابل ملکیت *

جمع سالانه هر یک ملکیت بمقابل انملکیت در خانه علیحده نوشته خواهد شد *

دفعه نهم

ذکر نوشتن نام مالک ملکیت یا مستاجر *

نام مالک هر یک ملکیت بمقابله ملکیت نوشته خواهد شد و در صورتیکه انملکیت اجاره داده شود نام مستاجر آن ملکیت نوشته خواهد شد *

دفعه دهم

ذکر اینکه از کدام سال
بھی پنجاه مقرر
میعاد نوشته خواهد شد

بھی پنجاه مقرر میعاد واقعه بنارس بابت سنه ۱۲۰۲ فصلی اولاً تیار کرده
خواهد شد حالات وارده اش قسمی که در آخر سنه مذکور باشد در آن مندرج
خواهد گردید و بعد مرتب شدن بھی مذکور در همانقسم بھی سنه ۱۱۹۷ فصلی
همگی املاک واقع هر یک سرکار قسمی که در آخر سنه مذکور که سنه اول بند و بست
چهار ساله و ده ساله است باشد مندرج خواهد شد و در بھی پنجاه مقرر
میعاد بابت سنه ۱۲۰۷ فصلی و در هر یک پنج پنج ساله بھی که بعد از آن تیار
شود حالات املاک هر چه در آخری سنه که از ابتدای آن بھی مذکور نوشته شود
مندرج خواهد گردید *

دفعه یازدهم

ذکر لمبر دادن

بھیکه اولاً بابت سنه ۱۲۰۲ فصلی درج گردد لمبرش دو و بعد مرتب شدن بابت
سنه ۱۱۹۷ فصلی بھیکه در آن شود لمبرش یک و بابت سنه ۱۲۰۰ فصلی بھیکه تیار شود
لمبرش سه نوشته خواهد شد و بعد از آن بر هر یک بھی های مقرر میعاد
علی الترتیب لمبر گذاشته خواهد شد *

دفعه دوازدهم

ذکر عرض و طول بھی

بھی املاک از کاغذ انگریزی تیار کرده خواهد شد و عرض و طولش بموجب نقشه
که صاحبان بورد از روی حکم مندرجه ذیل مقرر سازند معین خواهد گردید و آنرا
بیکیک بھی جلد کرده خواهد شد و بر پشت آن عبارت هذا سرچ خواهد گردید *
فهرست املاک خراجی واقعه بنارس بابت سنه فلان فصلی مطابق سنه فلان
عیسوی لمبر فلان *

دفعه سیزدهم

ذکر لمبر و دستخط نمودن
صاحب عدالت بر آن و معتبر
متصور نشدن اینقسم
بھی را بلون لمبر و دستخط

هرگاه نقشه بھی پنجاه مرتب شود باید که نقل صافش در بھی معینه عرض
و طول بردارد و پیش از برداشتن نقلش صاحب عدالت دیوانی شهر بنارس بران
لمبر و دستخط خواهند نمود و بر آخر صفحه بھی مذکور صاحب موصوف از
دستخط خاص خود تعداد جمیع صفحات آن خواهند نکاشت و هیچیک بھی سوا
اینقسم لمبر و دستخط معتبر تصور نخواهد شد *

دفعه چهاردهم

ذکر اینکه کدام کس

کسانیکه بموجب قانون بیست و یکم سنه ۱۷۹۲ عیسوی که حکم اجرای آن موافق
قانون سیم

قانون دهم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

نقل بهي بزبان مروجہ
اینملک خواهد برداشت

قانون سیم سنه ۱۷۹۵ عيسوي در شهر و اضلاع بنارس است براي نگاهداشتن دفاتر بزبان مروجہ اینملک مقرر شوند باید که آنها بر بهي هاي زبان مروجہ اینملک بعرض و طولیکه صاحبان بورد مقرر سازند بچنسه نقل بهي انگریزي بردارند و صاحب عدالت دیوانی شهر بنارس لمبر صفحات و دستخط خود قسمیکه بر بهي هاي انگریزي ثبت نمایند هماغنقسم لمبر صفحات و دستخط خود بر بهي هاي مذکور ثبت نمایند و سواي اینقسم نقل بهي املاک بدون لمبر و دستخط معتبر متصور نخواهد شد *

دفعه پانزدهم

ذکر اینکه بکدام زبان نقل
بهي هابرداشته خواهد
شد

نقل بهي هاي مذکوره الصدا بزبان فارسي و زبان هندي خط ناگري برداشته خواهد شد *

دفعه شانزدهم

ذکر اینکه طریق
نویسانیدن کیفیت خارج
و داخل قسمت نسبت
باراشمی در میان پنج سال
بعمل آید بعد مرتب
شدن هیچیک بهي
مقررہ میعادی پنجساله

براي نویسانیدن کیفیت تقسیم املاک یا انتقال در و بست املاک یا قسمت آن یا داخل شدن املاک که سابق بران از هیچیک زمینداری یا تعلقه خارج شده باشد در میان پنج سال بعد مرتب شدن هیچیک بهي مقررہ میعادی پنج ساله صاحب کلکتر را باید که یک بهي بعرض و طولیکه صاحبان بورد مقرر سازند تمبا نمایند و بنام بهي انتقالی در میان پنجسال بابت املاک معروف خواهد شد و بر پشت آن عبارت هذا نوشته شود که بهي انتقالی در میان پنجساله بابت املاک من ابتدای سنه فلان فصلي لغایت سنه فلان فصلي و قبل نوشتن کیفیت املاک در بهي مذکور صاحب عدالت دیوانی شهر را باید که بر صفحات آن لمبر برنکارند و بر هر ورق آن دستخط خود ثبت نمایند و بر ورق اخر آن لمبر اعنی تعداد جمیع صفحات آن از دستخط خود برنکارند و نیز صاحب کلکتر در بهي مذکور کیفیت تقسیم املاک یا انتقال در و بست ملکیت یا قسمت آن یا داخل شدن آن در زمینداری یا تعلقه که سابق برین از هیچیک زمینداری یا تعلقه خارج شده باشد در میان پنج سال بعد مرتب شدن هیچیک مقررہ میعادی بهي پنجساله هرچه بوقوع آید و اینکه از حکم کدام کس تقسیم و غیره مراتبات املاک مذکور بعمل آمده و همگی کیفیت که برای تیار کنانیدن آینده بهي مقررہ میعادی پنجساله در کار باشد بنویسانند و بران دستخط خود ثبت نمایند *

دفعه هفدهم

ذکر حکم دیگر در باب

بمد نظر رود تر یافتن کیفیتي از کرایف املاک منقسمه و غیره و اردات و آیتند *

نوشتن کیفیت املاک
در بهی انتقالی در میان
پنجساله *

تیار ساختن بهی پنج ساله که بعد انقضای پنج بهی سال در باره تیار کردن آن حکم است صاحب ملکتر را باید که در بهی پنج ساله از شنکوف بمقابله نام ملکیتیکه همچیک و ادرات در آن بوقوع آمده باشد لمبر صفحه بهی انتقالی در میان پنج ساله بابت املاک که در آن کیفیت و ادرات نوشته شده بود بر نکارند و بزیر یاد داشت مندرجه بهی مذکور لمبر صفحه مقرر میعاد بهی پنج ساله که در آن ذکر ملکیت مذکور است از شنکوف درج گردانند و بران دستخط خود ثبت نمایند و جوابده این معنی خواهند بود که بر استی و در سنی نوشته شده است و یاد داشتیکه در باره نوشتن آن بمد نظر تیار کردن بهی مقرر میعاد بهی املاک انتقالی در میان پنجساله حکم است خواه بقید مراتب کلی خواه ایماي این معنی که در فلان جا مذکور آن شده است اندراج خواهد یافت و بر صاحب ملکتر تا کید بلیغ است که هرگاه هرچه و ادرات نسبت با املاک واقع شود بار قام کیفیت آن بلا تعلق و توقف خواهند پرداخت *

دفعه هجدهم

نوشته داران را باید که بهی املاک انتقالی در میان پنج بهی سال بمقابله بهی انگریزی بطور جلد کتاب تیار سازند و در صفحات آن لمبر نوشته شود و بران دستخط صاحب عدالت دیوانی شهر بنارس ثبت گردد *

ذکر نقل بر داشتن بهی
انتقالی املاک در میان
پنج بهی سال بزبان
مروجه اینملک *

دفعه نوزدهم

در صورتیکه بعد تیار شدن بهی مقرر میعاد که بران دستخط صاحب عدالت شهر حسب مندرجه دفعه سیزدهم ثبت باشد ظاهر شود که در بهی مذکور بار قام کیفیت همچیک ملکیت انتقالی سهوی یا غلطی یا غیر مکملی بعمل آمده با نقل آن غلط کرده است در اینصورت صاحب ملکتر را نمی باید که آن سهوی یا غلطی را تبدیل یا صحو سازد بلکه لازم است که انرا بدستور بهمان طور داشته ذکرش در بهی انتقالی املاک درج نموده بران دستخط خود ثبت نماید و در صفحه بهی مقرر میعاد مذکور بمقابل جائیکه سهوی یا غلطی مذکور واقع باشد لمبر صفحه بهی انتقالی املاک در میان پنج بهی سال که در آن صفحه ذکر سهوی یا غلطی مذکور درج باشد از شنکوف درج کند و بزیر باخر یاد داشت ذکر لمبر صفحه بهی مقرر میعاد پنجساله که در آن املاک درج باشد خواهد نمود و در صورتیکه سهوی یا غلطی در بهی انتقالی املاک در میان پنجساله ظاهر شود نسبت بان نیز قواعد مندرجه صدر مرعی شود *

ذکر اینکه تصحیح نمودن
بهی های مقرر میعاد
و بهی انتقالی املاک
در میان پنج ساله بعمل
خواهد آمد *

دفعه بیستم

ذکر اینکه تصحیح اغلاط
بھی مقررہ میعادہ
انتقالی درمیان پنچسالہ
بعمل خواہد آمد *

سرشته داران بھی ہائیکہ بمقابل بھی انگریزی پیش خود ہا دارند اگر در ان
سہو یا غلطی یا غیر مکملی ظاہر شود باید کہ انہا ہم بعنوانیکہ در باب تصحیح
اغلاط بھی انگریزی بصاحب کلکتر حکم است تصحیح آن نمایند اما در بھی
انتقالی اہلاک در میان پنچسالہ جائیکہ ذکر آن سہو یا غلطی نوشتہ شود باید کہ
سرای دستخط سرشتہ دار دستخط صاحب کلکتر ہم در انجا ثبت شود *

دفعه بیست و یکم

ذکر اینکه در صورت رجوع
شدن مقدمہ مالکیت
قسمت مالکیت کدام
کس نوشتہ شود *

در صورتیکہ بوقت تیاری ہریک بھی مقررہ میعادہ خواہ قبل خواہ بعد مقدمہ
دعوی مالکیت کسی نسبت بہ درو بست املاک یا قسمت آن در محکمہ از
محکمت عدالت دیوانی رجوع باشد در انوقت شخصیکہ بران املاک یا قسمت
نخیل خواہد بود مالکیت ان شخص در بھی مذکور نوشتہ خواہد شد *

دفعه بیست و دوم

ذکر اینکه صاحب کلکتر
اطلاع کیفیت انتقال املاک
حاصل خواہد نمود *

دفعہ ہذا مشتمل است بر ہفت دفعہ اول اینکه صاحب کلکتر اطلاع ہمگی
کیفیت نسبت با انتقال املاک کہ بجهت تیار کنانیدن بھی انتقالی املاک در میان
پنچسالہ ضرور شود بحسب مرقومہ الدیل حاصل خواہند نمود *

ذکر اینکه صاحبان
عدالتہای شہر و اضلاع
بنارس را حکم است کہ جنمیع
دگری ہائیکہ بہمچیک
وجہ بہ مالکیت خراجی
املاک مناسبت دارد
پیش صاحب کلکتر
مبفرستادہ باشند *

دوم اینکه صاحبان عدالتہای شہر و اضلاع بنارس را بموجب دفعہ چہارم قانون
ہشتم سنہ ۱۷۹۵ عیسوی حکم است کہ نقول ہمگی دگری انفصالی خود ہا و
دگریہای کورت اپیل مفصل یا صدر دیوانی عدالت کہ بہمچیک وجہ بہ مالکیت
خراجی املاک سرکار مناسبت دارد و برای اجرا برسد پیش صاحب کلکتر
مبفرستادہ باشند *

سوم اینکه ہر گاہ ہمچیکہ مالکیت در مقام کلکتہ نیلام شود صاحبان برود را باید کہ
کیفیت آن پیش صاحب کلکتر بونگارند *

ذکر ارقام نمودن کیفیت
نیلام *
ذکر اینکه ملکیتیکہ
صاحب کلکتر بفروشد
کیفیت ان نزد خود
بدازند *

چہارم اینکه در صورتیکہ ہمچیکہ ملکیت بکچہری صاحب کلکتر نیلام شود پس
حکمناعہ مفروض شدن اختیار نیلام و کیفیت آن ملکیت پیش صاحب موصوف موجود
خواہد بود *

پنجم اینکه اگر تقسیم و تداخل املاک بموجب قانون بیست و پنجم سنہ ۱۷۹۳ عیسوی
و قانون بیست و ششم سنہ ۱۷۹۵ عیسوی بعمل آید پیش صاحب کلکتر ہمگی
کیفیت ضروری آن بہاند چرا کہ بموجب قوانین مذکور تقسیم و تداخل آن
معروف صاحب کلکتر خواہد شد *

ذکر موجود ماندن کیفیت
تقسیم و غیرہ نسبت
باملاک پیش صاحب کلکتر

قانون نوزدهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

ششم اینکه هرگاه بموجب قانون بیست و هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی در وبست املاک یا قسمتی از آن منتقل شود قبل از نوشتن نام مالک حال آن املاک یا قسمت در بهی مندرجه قانون هذا اطلاع دادن آن بصاحب ملک ضرور است *
هفتم اینکه سرشته داران را بموجب قانون سی و ششم سنه ۱۷۹۳ عیسوی که موافق قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی درباره جاری کردن آن قانون در شهر و اضلاع بنارس حکم است باید که بصاحب ملک خبر انتقال املاک و کیفیت آن هرچه در بهی آنها مندرج باشد برنگارند *

دفعه بیست و سوم

در صورتیکه صاحب ملک ترا بحد نظر تیارگردانیدن بهی مقرره میعادی یا نویسانیدن کیفیت املاک در بهی انتقالی املاک در میان پنجساله حصول اطلاع هیچیک مراتب از تعلقات یا زمیندار و غیره مالکان زمین یا مستاجر یا پتی دار مشترک یا غیر مشترک یا کتکه دار در کار شود و تعلقات و غیره مذکور با وجود وصول تاکید نامه که بمهر و دستخط صاحب موصوف درین مقدمه بنام او صادر یا بد با اطلاع آن مراتب نه پردازد پس صاحب ملک ترا باید که کیفیت آن پیش صاحبان بورد برای اطلاع کورنر جنرل برنگارند و کورنر جنرل را اختیار است که بحسب جرم و استطاعت تعلقات و غیره مذکور جریمانه مقرر نمایند و هرگاه صاحب ملک خبر جریمانه مقرر فرموده حضور معرفت صاحبان بورد بیاید باید که هیچیک بوصول باقیات خراج تدبیرات بکاربرد همان نهج جریمانه مذکور را بوصول درازد *

دفعه بیست و چهارم

صاحب ملک ترا باید که هر قدر زودتر شود نقل بهی مقرره میعادی چه انگریزی و چه بزبان اینملک بد دستخط خود پیش صاحبان بورد ارسال دارند و باید که نقلش بعرض و طولیکه صاحبان بورد بحسب مندرجه دفعه سیزدهم برای اصل بهی مقرر نمایند تیارگردد و بطریق اصل بهی بر هر یک صفحه آن لمبر نگاشته شود و بران دستخط صاحب عدالت دیوانی شهر بنارس هم ثبت شود و نیز صاحب ملک ترا باید که بعرضه یکمیک ماه بعد انقضای ماه سوم و ماه ششم و ماه نهم و ماه دوازدهم هر یک سال بقید سنه فصلی نقل بهی میعادی در میان پنجساله و نقل کیفیت سه سه ماهی املاک مندرجه بهی املاک انتقالی در میان سه سه ماهی بد دستخط خود پیش صاحبان بورد ارسال می نموده باشند و نیز برینمطا صاحب ملک ترا باید نقل بهی مقرره میعادی و نقل کیفیت سه سه ماهی املاک

ذکر خبر دادن بصاحب ملک بابت انتقال املاک *

ذکر فرستادن نقل بهی سرشته داران پیش صاحب ملک *

ذکر لازم آمدن جریمانه بر مالکان زمین در صورت اطلاع ندادن از کیفیت املاک بصاحب ملک *

ذکر اینکه صاحب ملک نقل بهی مقرره میعادی و کیفیت سه سه ماهی املاک مرقومه بهی املاک انتقالی پیش صاحبان بورد صاحبان اپیل و صاحبان عدالت دیوانی شهر و اضلاع بنارس ارسال می نموده باشند *

قانون نوزدهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

املاک مندرجهٔ بهی املاک انتقالی در میان سه سه ماهی پیش صاحب‌عدالت دیوانی شهر و اضلاع بنارس و پیش صاحبان کورت اپیل مفصل ارسال می نموده باشند و صاحبان مورد را باید که بموجود یافتن نقول مذکور نقلش بدستخط خود ها بصدر دیوانی عدالت ارسال می نموده باشند *

دفعهٔ بیست و پنجم

ذکر تأکید بصاحبان مورد
و غیره در اینکه بحفاظت
بهی ها متوجه باشند *

بصاحبان مورد و صاحبان عدالتها و صاحب کلکتر تأکید بلیغ است در اینکه بحفاظت و احتیاط بهی های مقرره میعادی و بهی های املاک انتقالی در میان پنجساله چه انگریزی و چه بزبان اینملک بمرتبه کمال متوجه باشند و نقول بهی های که بدفتر نگاهداشته شود جلد آن از همچنین اسباب تیار کنند که از اسباب گرم و دیگر نقصا نیها محفوظ ماند *

دفعهٔ بیست و ششم

ذکر اینکه صاحبان مورد
نقشه بهی های مقرره
میعادی و بهی های
انتقالی املاک تیار خواهند
ساخت *

صاحبان مورد را باید که نقشه بهی های مقرره میعادی پنجساله و بهی های در میان پنجساله بدینصورت تیار سازند که از ملاحظه آن حتی الامکان جمیع کیفیت نسبت با املاک واقعه سرکارات و پرگنات و طرف ها و غیره که در آن ملکیت واقعه باشد ظاهر گردد بعد منظور شدن نقشه بهی های مذکور بدون حکم گورنر جنرل تغیر و تبدیل در آن راه نخواهد یافت اما صاحبان مورد را اختیار است که آنچه در بارهٔ درستی نقشه مذکور صلاح مناسب دانند بگورنر جنرل اطلاع دهند و در صورت پذیرا شدن آن از وقت معینه تیار ساختن بهی مقرره میعادی پنجساله آینده یا وقت دیگر نقشه مذکور بعمل خواهد آمد بعد وصول قانون هذا صاحب کلکتر را باید که آنچه کاغذات و احبارات و کیفیات برای نویسانیدن بهی مقرره میعادی پنجساله که از ابتدای سنه ۱۲۰۲ فصلی تیار خواهد شد ضروری در کار باشد موجود دارند بسبب اینکه اگر بعد وصول قانون هذا هیچیک ملکیت واقعه شهر و اضلاع بنارس منتقل شود در آن بهی مندرج گردد و وقتیکه بهی پنجساله بابت سنه مذکور مرتب شود یا قبل از آن اگر تیار کردن نتوانند صاحب کلکتر را باید که بهی مقرره میعادی پنجساله بابت سنه ۱۱۹۷ فصلی که در آن اول بدن و بست چهار ساله و ده ساله شده بود تیار سازند و بهی املاک انتقالی در میان پنجساله تا اخیری سنه ۱۲۰۱ فصلی مرتب و مکمل خواهند نمود *

دفعهٔ بیست و هفتم

بهی های مقرره میعادی که در ابتدای سنه ۱۲۰۷ فصلی بعد پنج پنج سال آن ترتیب ذکر اینکه بهی مقرری

قانون نوزدهم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

خواهد یافت باید که هر یک بهی از روی بهی مقررہ میعادی سالگذشته و از روی مراتب مندرجہ بهی املاک انتقالی در میان پنجسالہ تیارگرداند درین صورت تا رسیدن ایام ترتیب یافتن بهی مقررہ میعادی دیگر همه مراتب موجود خواهد بود و بهی آیندہ صرف از برداشتن نقل همانقسم مراتب بحسب ترتیب معین تیار خواهد شد *

میعادی و بهی انتقالی از کدام سال تیار خواهد شد *

دفعہ بیست و هشتم

واضح و لایح باد که کسانیکه بابت ملکیت خراجی یا قسمت ملکیت خراجی نہ بنام کسی دیگر بهی مقررہ میعادی پنجسالہ یا در بهی انتقالی در میان پنجسالہ اندراج یافته است دعوی داشته باشند آنها را از روی قانون هذا امتناع نیست کہ نالش آن در عدالت دیوانیکہ بدان تعلق دارد نمایند *

ذکر اینکه اگر کسی دعوی ملکیت کہ بنام دیگری در بهی مندرج گردیده است داشته باشد می تواند کہ نالش آن نماید

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون بیستم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون درباب نیلام گردانیدن اراضیات خراجی و لاخراجی بموجب دگري عدالتهاي ديواني واقعہ بتاريخ بیست و ہفتم ماہ مارچ سنہ ۱۷۹۵ عیسوی مطابق شانزدہم ماہ چیت سنہ ۱۲۰۱ ہنگہ موافق بیست و یکم ماہ چیت سنہ ۱۲۰۲ فصلي مطابق شانزدہم ماہ چیت سنہ ۱۲۰۲ و لایتي موافق بیست و یکم ماہ چیت سنہ ۱۸۵۲ سنبت مطابق پنجم شهر رمضان سنہ ۱۲۰۹ ہجری *

دفعہ اول

ہرگاہ قسمتي از ملکت بجهت ادای زر دگري در نیلام فروخته شود ضرور است مقدمہ کہ برای خالص جمع مالواجب سرکار جمع قسمت مذکور بموجب قواعد دفعہ نهم ضمن دفعہ ہفتم قانون پنجم سنہ ۱۷۹۵ عیسوی و دفعہ ہفتم قانون بیست و ہفتم سنہ ۱۷۹۵ عیسوی معین و مقرر شود و چون صاحبان بورد و صاحب تکثیر همکي کاغذات و اطلاعات نسبت بتقرر جمع کہ در کاري است پیش خود ہا مي دارند و در صورت تفویض یافتن اہتمام ضبط و نیلام اراضیات بصاحبان عدالت آنها اکثر اوقات در ان مصرف خراہند بود بنابراین در اجرای دگري و غیرہ امور توقف خواند افتاد و برای اعانت اہلکاران سرکار درباب تقرر جمع ضرور است کہ سرکار را اخیاری باشد کہ ہرگاہ ہر آنچه کاغذات از مالکان زمین در کار باشد آنرا بنحکم طلب نوانند کرد و نیز صاحبان عدالتها را اختیار اینمعني باشد کہ در صورت ادا شدن زر دگري قبل از نیلام یا بوجہ دیگر کہ مناسب دانند منع یا معرف نیلام مذکورہ نوانند نمود لهذا احکام مرقومۃ الذیل نافذ گردید *

دفعہ دوم

در صورتیکہ کسی از صاحبان عدالت ديواني را برای ادای زر دگري نیلام اراضیات ضرور شود یا اجرای هیچیک دگري لازم آید باید کہ نقل دگري مذکور معہ ترجمہ انگریزی بلا رویداد پیش صاحبان بورد ارسال دارند *

ذکر ارسال داشتن نقل دگري معہ ترجمہ انگریزی بابت اراضیات نیلامی پیش صاحبان بورد *

دفعہ سوم

صاحبان بورد را باید کہ زودتر آنقدر اراجی ملکیت را در نیلام بفروشند کہ از

قانون بیستم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

ان زردگویی ادا شدن تواند و نیز صاحبان موصوفین را باید که اراضی مذکور را خواه به مقام کلکته خراج بصلحیکه اراضی مذکور واقع باشد عرض جائیکه کفایت مالک زمین مذکوره متصور شود همانجا نیلام سازند و هرگاه هیچیک حکم در باره نیلام ساختن اراضی که موافق قانون هذا اختیار آن دارند صادر نمایند باید که فی الفور خبر آن بحضور گورنر جنرال برنکارند *

را باید که بلا توقف برای ادای زردگویی اراضی را نیلام سازند و اطلاع آن بگورنر جنرال دهند *

دفعه چهارم

اراضی ملکیتیکه در نیلام فروخته شود جمع آن بموجب دفعه نهم ضمن دفعه هشتم قانون پنجم سنه ۱۷۹۵ و دفعه هشتم قانون بیست و هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مقرر خواهد شد *

ذکر مقرر شدن جمع بر اراضی نیلامی بموجب مرقومه المتهن *

دفعه پنجم

صاحبان بورد را اختیار داده شد که وقتیکه مناسب دانند بصاحب ملکتر در باره قرق اراضی ملکیت برنکارند که صاحب ملکتر برای قرق آن امینی را تعیین سازند یا بدمه تحصیلداری یا یکی از عمله شاغل تحصیل که نزدیک باشد بسپارند و عمله که بدمه او اراضی مذکور باشد مالکداری آن تحصیل نماید و چنان احتیاط بکاربرد که مالک آن اراضی چیزی از آن متصرف شدن نتواند و برای تقرر جمع خبریکه در کار باشد با اطلاع آن بردارد *

ذکر اینکه صاحبان بورد را اختیار است که حکم قرق اراضیکه نیلام خواهد شد بصاحب ملکتر دهند

دفعه ششم

اخراجات قرق و نیلام اراضی بمنظوری صاحبان بورد بنام مالک زمین نوشته خواهد شد و از ماحصل اراضی مذکور ادا خواهد گردید و در صورت عدم اکتفا از زر قیمت نیلام آن ادا خواهد گردید *

ذکر اینکه اجراجات قرق و نیلام از مالک زمین ادا خواهد *

دفعه هفتم

مالک زمینی را که اراضیاتش در نیلام فروخته شود اختیار است که دیوان یا کسی دیگر را از طرف خود بجهت نگاهداشتن حساب جمع و خرج مقابل امین مقرر سازد و امین مذکور را باید که بموجب قرار دادیکه فیما بین مالکان زمین و بتمی داران مشترک و غیر مشترک و کتکنه داران و رعایا بعمل آمده باشد تحصیل مالکداری آن نماید و بر خلاف قرارداد هیچگونه تعامل ننماید و زیاده از آن نگیرد و در صورت برخلاف نمودن از دفعه هذا نسبت بقرار داد بنام او در عدالت

ذکر اینکه مالکان زمین را میرسد که بجهت نگاه داشتن حساب جمع و خرج مقابل امین کسی را از طرف خود مقرر سازد * ذکر شرایطیکه بموجب آن امین تحصیل

مالگذاری خواهد نمود *

در عدالت دیوانی نالش می تواند شد و در جائیکه فیما بین مالکان زمین و پتی داران مشترک و غیر مشترک و کتکته داران و رعایا قرارداد معین نباشد باید که از روی شرح برگنه تحصیل مالگذاری اراضی آنجا نماید و مالک زمین یا مستاجر نسبت بتصرفات امین مذکور یا نقصان بابت ایا میکه امر تحصیل بدمه او باشد که در ملکیت یا اجاره اش بوقوع آید در عدالت دیوانی نالش کردن می تواند *

دفعه هشتم

ذکر لازم آمدن احکام دفعه صدر نسبت بامین بر هر کسانیکه ذمه اش اراضی بقرق در آید *

میرهن باد که احکام دفعه مرقومه الصدر که نسبت بامین است بر هر واحدیکه ذمه اش اراضیات قرق شود لازم خواهد آمد *

دفعه نهم

ذکر اینکه هر کسکه از حکم امین و غیره معینه صاحب کلکتر سرکشی خواهد نمود سزایش چه خواهد شد *

اگر مالک زمینیکه حکم نیلام اراضیانش شده باشد یا مستاجریکه در اجاره اش اراضی مذکور باشد یا مالضامنان آنها از امین دتعینه یا عمله دیگر که صاحب کلکتر بموجب حکم صاحبان بورد بجهت قرق و تحصیل مالگذاری اراضی تعیین یا تقرر نموده باشند خود زور و سرکشی کند یا معرفت دیگری زور و سرکشی کنانند پس صاحب کلکتر را باید که قسمیکه بتانون ششم سنه ۱۸۹۵ عیسوی نسبت بمالکان زمین و مستاجران و مالضامنان آنها که از حکم قانون مذکور سرکشی و متمردی نمایند حکم است همان حکم در حق سرکش مذکور بعمل آرد مستوجب نمائند همگی احکام مندرجه قانون مذکور قسمیکه بر مالکان زمین و پتی داران و مستاجران یا مالضامنان آنها که بر هیچیک حکم که صاحب کلکتر بحسب قانون مذکور صادر نمایند خود زور کنند یا معرفت دیگری زور کنانند لازم خواهد آمد هما نفسم بر مالکان زمین و غیره مذکور در صورت زور کردن از هر کسانیکه صاحب کلکتر بموجب دفعه پنجم قانون هذا جهت قرق اراضیات و تحصیل مالگذاری آن تعیین سازند لازم خواهد آمد و در صورتیکه سواي مالکان زمین و غیره مذکور کسی دیگر مرتکب این جرم شود درینصورت سزائیکه بر مالضامنان لازم می آید همان سزا بر آنکس لازم خواهد آمد *

دفعه دهم

ذکر جرمانه که بر مالکان زمین و مستاجر در صورت علم رجوع شدن او یا

هرگاه مالک زمینیکه حکم نیلام اراضیانش شود یا مستاجریکه اراضیات باجاره اش باشد حکمانه بهر دستخط صاحب کلکتر بیابد باید که پیش امین یا کسیکه صاحب کلکتر او را تعیین نموده باشند خود رجوع شود و در صورتیکه صاحب کلکتر

گماشته اولازم خواهد آمد *

پندارند که از یکس گماشته مالک زمین یا مستاجر انصرام امور شدن خواهد توانست پس مالک زمین یا مستاجر را باید که گماشته خود را جمیع مراتب مطلع ساخته باختیار کلی معه کاغذات تحصیل و جمع اراضی مذکور یا جمع ملکیتیکه قسمت مذکور متعلقه آن ملکیت باشد برای مقرر ساختن جمعیکه بموجب آن اراضی مذکوره نیلام شود رجوع سازد و در صورتیکه مالک زمین یا مستاجر خود رجوع نیارد یا گماشته خود را بحیثیت مذکور معه کاغذات تحصیل و اطلاعات بوقت معینه نفرستد درینصورت صاحبان بورد را اختیار است که بحسب استطاعت مالک یا مستاجر مذکور جرمانه فی روز تا بعمل نیابردن حکم صاحب کلکتر معین خواهند نمود و برای منظوری جرمانه مذکور اطلاع آن بگوردر جنرال خواهند داد و قسمیکه باقیات مالکذاری ادا کرده می شود همانقسم جرمانه مذکور ادا کرده خواهد شد *

دفعه یازدهم

مالک زمین یا مستاجر را باید که پتواریان را بمد نظر استمداد تحصیل مالکذاری و سربراه کاغذات و اطلاعات بفرستد و هرچه کاغذات و اطلاعات در باب تقرر جمع بموجب دفعه نهم قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی درکار شود آنها سربراه آن نمایند و نیز در صورت طالبداشتن صاحب کلکتر دیگر عمه زمینذاری را بطریق مذکور حاضر و رجوع خواهند گردانید و جرمانه که در صورت عدم عمل آوردن احکام دفعه مرقومه صدر بر آنها خواهد شد همان جرمانه در صورت عدم عمل آوردن احکام دفعه هدا بر آنها لازم خواهد آمد *

ذکر اینکه مالکان زمین و مستاجران را باید که حسب الطلب صاحبکلکتر جمیع عمه را حاضر و رجوع گردانند *

دفعه دوازدهم

مابل نیلام کردن هیچیک اراضی باید که قطعه اشتهار نامه بزبان و خط فارسی و زبان هندی خط ناگري بقید جمع آن اراضی و در صورت نیلام کردن آن بدو قسمت یا زیاده از آن جمع هریک قسمت و جاو تاریخ و ساعت معینه نیلام و مقدار مالکذاری سالیکه در آن نیلام بعمل آید و مشتری جوابده آن خواهد بود بر تقدیریکه مقدار آن معلوم شود والا فرد شرایطیکه مقدارش از روی آن رفع خواهد شد بمسکومات عدالت دیوانی شهر و اضلاع بنظرگاه جمیع مردمان و کچهری صاحب کلکتر و قصبه یا موضع کلان که در آن اراضی مذکور واقع باشد و بدفترخانه صاحب سکرتوری بورد بنظرگاه جمیع مردمان آویزان گردانند و مبعاد آویخته ماندن اشتهار نامه مذکور بمکانات مرقومه قبل نیلام کم از یکماه نخواهد بود و باید که شرایط نیلام مندرجه دفعه سیزدهم و چهاردهم و نیز دیگر همگی شرایط که

ذکر مضمون اشتهارنامه و جاو مبعاد و آویختن آن *

ذکر شرایط دیگر که بجای نیلام آویخته خواهد شد *

شرایط که مقرر شود محیطه تحریر در آورده بر روز نیلام سه روز قبل آن بجای نیلام نظرگاه جمیع مردمان آریخته شود *

دفعه سیزدهم

مشتري اراضي نیلامی را باید که بوقت خرید سر یصل بحساب پنجم و پیمه بر همگی قیمت آن بطریق امانت داخل سازد و در صورتیکه مشتري ملک کور باقی زر قیمت آن بمیعاد معهود ادا نسازد پس مبلغیکه بیشتر بطریق امانت داخل کرده باشد آنهمه در سرکار ضبط خواهد شد و باز اراضي مذکور در نیلام فروخته خواهد گردید و خرج و جوکهم ان بر مشتري سابق لازم خواهد آمد و در صورتیکه به نیلام ثاني قیمت اراضي ملک کور از قیمت نیلام سابق کم شود آنقدر کمي مشتري سابق را ادا کردن خواهد شد در صورتیکه به نیلام ثاني قیمت اراضي مذکور از قیمت سابق زیاده شود آنقدر زیاده بنام مالک آن اراضي مندرج و محسوب خواهد شد *

ذکر اینکه مشتري اراضي نیلامی بوقت خرید سر یصل حد بحساب پنجم و پیمه داخل خواهد کرد *
ذکر نتیجه علم داخل کردن قیمت اراضیات نیلامی بمیعاد معهود

دفعه چهاردهم

در صورتیکه مشتري سابق زر امانت داخل ننماید و هر قدر خرج و نقصان که در نیلام ثاني بوقوع آید آنرا بمیعاد معین ادا نه سازد و بعد وصول طلب چتبی صاحب ملکتریکه در ضلعه متعلقه او شان باشد یا طلب چتبی صاحبان بود در صورت بودن گلگنه که بموجب قانون ششم سنه ۱۳۰۵ عیسوی برای اصدار آن بر مالکان زمین و مستاجر ان که باقیدار باشند حکم است هر قدر خرج و نقصان که در نیلام ثاني بوقوع آمده انرا ادا نه سازد در اینصورت نحویکه در باره وصول زر دگری عدالت حکم است بدان نحو زر مذکور از وصول کرده خواهد شد *

ذکر اینکه در صورت نیکه مشتري سابق زر امانت و خرج و نقصان نیلام ثاني داخل نسازد بر آنچه لازم خواهد آمد *

دفعه پانزدهم

مشتري اراضیانیکه بموجب قانون هدا نیلام ان بعمل آید جوابده باقیات و موقوفی مالکداری سالهای گذشته که واجب الطلب سرکار باشد نخواهد گردید بر تقدیر یکه اترا ا-ای آن در وقت نیلام نکرده باشد و زر باقیات یا موقوفی که ا-ای آن بر مشتري لازم نمی آید از زر قیمت اراضیات یا از مالک سابق آن مودی خواهد گردید یا برای ا-ای آن دیگر مال و اموالش بفروش در آورده اندایش کرده خواهد شد و عند الاحتیاج قید خواهد گردید علاوه آن مال و اموالش نیلام خواهد شد و در صورتیکه مالک سابق دعوی باقیات مالکداری بر پتی داران مشترک یا غیر مشترک و کتکنه داران ورعا یا که اراضیات متعلقه آنها در

ذکر علم جوابده بودن مشتري بابت باقیات مالکداری در صورت اترا ا-ای آن نکردن *
ذکر اینکه کدام کس را باقیات ا-ا کردن خواهد شد *

ذکر اینکه مالک سابق مختار کردن و نادرین دعوی

باقیات مالکداری اراضی برپتی داران و غیره است *

نیلام بفروش رسیده داشته باشد برای وصول آن در عدالت دیوانی نالش می تواند نمود و اینهم اختیار دارد که دعوی مذکور را به شتری حل بکند *

دفعه شانزدهم

ذکر اختیار یکه صاحبان عدالتها درباره امتناع یا موقوفی نیلام اراضیات میدارند *

هرگاه برای نیلام اراضی درباره ادای زردگویی حکم شود بصاحب عدالتیکه دگویی مذکور کرده اند یا صاحب عدالتیکه اجرای آن ناوشان تعاقی دارد اختیار است که در صورت ادا شدن زردگویی یا بسبب دیگر که مناسب دانند امتناع یا موقوفی آن کنند و در صورتیکه اراضی مذکور معرفت صاحب کلکتر نیلام شود باید که بنام صاحب کلکتر قطعه پروانه متضمن بر سبب امتناع یا موقوفی آن صادر نمایند و در صورتیکه معرفت صاحبان بورد نیلام شود باید که قطعه خط بصاحبان موصوف متضمن سبب امتناع یا موقوفی آن بر نگارند و در صورتیکه صرف موقوفی نیلام مناسب دانند اختیار است که برای نیلام آن تاریخ نومقرر سازند و صاحبان بورد و صاحب کلکتر را باید که خط و پروانه که مشعر امتناع یا موقوفی نیلام و وصول شود بعمل آرند *

دفعه هفدهم

ذکر اینکه احکام مندرجه دفعات صدر بر اراضی لاخراجی تعلق خواهد داشت *

واضح باد که احکام موقوفه دفعات صدر هر قدر که با اراضیات لاخراجی تعلق دارد بران جاری خواهد بود علاوه آن اینقدر هم جاری خواهد بود واضح باد که مشتری حال صرف مستحق حقوق مالک سابق خواهد بود آنچه حق سرکار از روی هیچیک قانون حال یا آینده بر اراضی مذکور خواهد بود بعلت نیلام شدن آن تلف نخواهد گشت *

ذکر عدم اتلاف حق سرکار بر اراضیات لاخراجی نه نیلام کرده شود *

دفعه هجدهم

ذکر نوشتن کیفیت انتقال اراضی در میان بهی پنجساله *

هرگاه اراضیات نیلام شود صاحب کلکتر را باید که در بهی انتقالی در میان پنجساله کیفیت انتقال آن درج سازند *

دفعه نوزدهم

ذکر اینکه در صورت نیلام شدن حق مالکیت دیگر مالکان تلف نخواهد شد

چون در بنارس حقوقی مالکان زمین قسم بقسم است چنانچه در یکیک تعلقه یا زمینداری یا موضع یا مواضع اکثر کسان توابع حقیت خود هامیدارند و مالکداری ذمه خود ها از روی قطعه پته معرفت یکی یا زیاده رئیس خود ها نحویکه بقوانین دوم و هشتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی اندراج یافته می نمایند درینصورت باید دانست که مشتری صرف مستحق حقیت رئیسکه بسبب او نیلام اراضی مذکوره

قانون بیستم سنه ۱۷۹۵ هیشوی

مذکوره بعمل آمده باشد خواهد بود و بهیچوجه حقوق دیگر هقداران تلغ
نیخواهد شد *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون بیست و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون درباب عدم تفررگور برهمنان اضلاع بنارس و قتل نه نمودن آنها نسوان
قرابت یا اطفال خود ها را و علم نشستن دهرنه و باز داشتن قوم راج کمار را
از هلاک ساختن سخنراننش واقعه بتاریخ بیست و هشتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵
عیسوی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنگله موافق بیست و یکم ماه چیت
سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ اولایتی موافق بیست و یکم
ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سبت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری *

دفعه اول

از آنجا که گاه گاه تعین نمودن مردمان قوم هندی بجهت اجرای احکام سرکار که
بنام برهمنان صادر شود ضروری افتد لیکن مردمان قوم هندی برهمنان را
بزرگ و واجب التعظیم میدانند و شخصیت آنها را بی زوال می پندارند و در
صورتیکه برهمنان را از هیچیک نوع بغتل رسانند بر اقوام آنها حرف می آید
درینصورت جایجا در اضلاع بنارس و زیاده تودر برگنات کنتت و بدوهی برهمنان
تا خوانده و بیعلم تحقیر احکام سرکار می نمایند و هرگاه کسی از طرف سرکار یا
اهلکار سرکار برای اجرای احکام یا گرفته آوردن برهمنان پیش آنها رسد بشرارت
مندرجه ذیل می بردانند اعنی اجسام خود ها را کسری کم از کارد و استره می
نراشند و می نرسانند که زهر خواهیم خورد و گاه گاه زهر یا قسمی سفوف که
انرا زهر قرار میدهند می خورند یا جای مدور احاطه که انرا گور می نامند
کرده در میان آن هیمه و دیگر چیزهای سوخنی انبار ساخته صدقا یا کذباً
ترک ماکول و مشروب کرده خود ها را کرسنه و انموده درون احاطه مذکور زنی فرزتوت
را برای سوزانیدنش می نشانند و بر صورتیکه چیزی خساره آنها خواه واجبی
خواه غیر واجبی بوقوع آید یا ناکامی و مایوسی دست دهد و در میان مبعادمعهود و
تدارک آن بعمل نیاید پس آنها زنان و طفلان خود ها را رو بروی پیاده متعینه
سرکار یا اهلکار سرکار که نزد آنها رسیده باشد نشانده بمد نظر ترسانیدنش
بالای سر آنها تیغ آهینخته میکوبند که سر اینها خواهیم برید یا بوجه دیگر از
جان خواهیم گشت و گاهی ارتکاب این مراتب هم نموده اند که اگر برای جاری
نمودن حکم سرکار یا بگیری آوردن آنها پیاده سرکار یا اهلکار سرکار نزد آنها رسید

پس آنها ابدان خود را مجروح و زخمناک ساخته بلکه از خشمناکیها زنان و صبیبه های خود را یا پیوره زال را از هر جا که یافته باشند از تبعیض هلاک ساخته اند و گاه گاه زنان مذکوره بحد نظر حرمت یا پاداش بجهان دادن خود را راضی اند سببش اینکه آنچه از ایام خورد سالی می آموزند عادیه آن می باشند اعنی می پندارند که بعلت پیاده یا کسیکه گشته شدیم عقوبت آن بعد گشته شدن باو خواهیم رسانید دیگر اینکه بسبب مندرجه صدر برهمنان مذکور باراده وصول زر قرصه یا خواه نخواست چیزی در پیوزه حربه یا زهر بدست گرفته اکثر اوقات بدروازه مردمان قصه یا موضع رفته می نشینند و دهنه اعنی استبداد مینمایند و مامه خلایق را تصور این معنی است که تا که مستبد مذکور مطلب خود را حاصل نخواهد کرد گریسته ماندن خواهد شد و بدروازه کسیکه مستبد خواهد گردید آنکس هم بدون رضا مند نساختن او چیزی اکل و شرب کردن نخواهد توانست و تا که رفع خلش هذا نه شود کسی از مردمان خانه درون یا بیرون خانه آمد و رفت کردن نمیتواند زیرا که احتمال اینمعنی است که در صورت شد آمد خانه مستبد مذکور خود را از حربه مجروح خواهد ساخت و معروف یا زهر که همراه خود آورده است خواهد خورد لیکن پیادگان عدالت برهمنان مستبد مذکور را از استبداد بارها باز داشته اند و قیام مذکور منهدم گردیده است پس اینمعنی بتجربه رسید که بعد گرفتار آمدن آنها بدست مردمان سرکار جان خود را خواهند داد و خود را و دیگران را مجروح نخواهند نمود لهذا قواعد و تدبیرات سابق نسبت بانهدام قبایح مرقومه الصدر و باز بوقوع نیامدن قساوت و سنگدلی قوم راج که هاران که بعید از انسان است اعنی از چند سال در میان قوم مذکور متوطنان سرحد بنارس متصل چون پور طریقته هذا جاری بود که بدختران خود ها خوراک نداده در عالم طفولیت از جان هلاک می ساختند بتغیر و تبدیل بعض مراتب از سر نو بقانون هذا مندرج گردید *

دفعه دوم

هرگاه کسی خمر مستعد بودن برهمن به تیاری کور بعلت رنجیدگی یا سبب دیگر یا مستعد بودن بمجروح ساختن و کشتن زنان یا طفلان یا مستعد بودن بمجروح ساختن و قتل نمودن احدی از آن بصورت مندرجه دیباچه قانون هذا یا بعنوانی دیگر موافق آن پیش صاحب فوجداری شهر یا ضلع برساند و بر صدق اظهار خود حلف نماید درینصورت صاحب موصوف را باید که فی الفور قطعه اعلامنامه بر زبان و خط فارسی و زبان هندی خط ناگری به ثبت مهر خود معرفت

ذکر احکام در باب برهمنانیکه کور تیار سازند یا بمجروح ساختن یا کشتن زنان یا طفلان خود پردازند *

معرفت اهلی از اقربا یا اشنایان یا اکفای برهمن مذکور هرگرا مناسب دانند و برای اجرای این امر بهم رسد نزد برهمن مذکور بفرستند و در صورت عدم به رسیدن اقربا یا آشنا یا اکفا معرفت یکنس پیاده سوکار قوم هند و بفرستند و در اعلامنامه مذکور نوشته شود که برهمن مذکور کسانیکه در میان کور باشند آنها را بیرون آرد و کور مرقوم را بر دارد یا از مجروح ساختن یا کشتن زنان یا طفلان بچیزیکه نالش رسیده است باز ماند و نیز در اعلامنامه مرقوم استمالت و دل جمعی برهمن مذکور بختوبترین وجوه قلمی گردد که اگر او بموجب حکم اعلامنامه کور مذکور را بر دارد یا از مجروح ساختن و کشتن زنان یا طفلان باز ایستد و خود یا وکیل خود را در محکمه فوجداری رجوع سازد پس صاحب موصوف مقدمه که بنا بر آن بارتکاب اینچنین امر ممنوع پرداخته کماینمی تجویز خواهند نمود و در صورتیکه برهمن مذکور احکام اعلامنامه مزبور را بعمل نیارد برنده اش را باید که کیفیت ان بر نکارد من بعد صاحب موصوف را باید که قطعه دستک در باب گرفتار ساختن برهمن مذکور بقید مراتب جرایم و سرکشی او بهم رود دستخط خود معرفت پیادگان قوم مسلمان جاری نمایند و پیاده هند و را تعیین سازند و هرگاه برهمنیکه دستک بر او جاری شده بگیرد در آمده پیش صاحب فوجداری برسد باید که حکم مندرجه دفعه پنجم قانون نهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی که در باب مجرمان و مردمان متهم بجرایم است بعمل آرند و در صورتیکه از روی تجویز که بموجب دفعه مذکور بر صاحب فوجداری حکم است باثبات رسد که کور تیار ساخته شده بود یا کسی به مجروح ساختن یا قتل نمودن زنان یا طفلان بچیزیکه نالش رسیده است مستعد گردیده بود و در صورتیکه صاحب موصوف تصور نمایند که بنفس خود مرتکب این امر گردیده یا از اغماض و اعانت او بوقوع آمده پس صاحب موصوف را بموجب دفعه مرقومه الصدر باید که اگر قید یمذکور بنفس خود بارتکاب این امر پرداخته باشد او را برای آینه تجویز دایر و سایر در قید دارد و اگر از اغماض و اعانت او شده ضامن بگیرند و از مستغیث یا کسیکه مخبر این معنی شده و نیز از کواهان برای حاضر شدن بدایر و سایر مچلکا بگیرند *

دفعه سوم

ذکر عنوان تجویز مقدمه
مردمان و دادن سزای
آنها *

صاحبان عدالت دایر و سایر را باید که مقدمه برهمنان متهم بجرایم مرقومه الصدر را بموجب قانون نهم سنه ۱۷۹۳ و قانون شانزدهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق تجویز مقدمات دیگر اهل جرایم تجویز نمایند و چون اقرار شرح نسبت باین

قانون بیعت و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

چنین چرایی که ملاحظه مستنبط نمیکردند لهذا صاحبان موصوف را حکم است که اگر باثبات رسد که بر همین ملک کور بنفس خود کور تیار ساخته بود یا به مجروح ساختن یا کشتن زنان یا طفلان خود پرداخته پس از اینقسم مجرم جرمانه بمقتل از مداخل یکساله اش بکیرند و در باب تحقیق مداخل ملک کور کمابینبغی تفتیش بکر برفت و در صورتیکه باثبات رسد که آنکس ممد و معاون بوده یا اغماض نموده پس بمقتل از ربع مداخل یکساله اش جرمانه از و بکیرند و بزکسکیه گرفتن جرمانه لازم آید آنکس تا که ادای جرمانه مذکور نکند یا پیش صاحبان عدالت دایر و سایر تا بودن شان در انمقام ضامن معتبر ندهد یا بعد رفتن صاحبان موصوف پیش صاحبان فوجداری ضامن معتبر ندهد یا در میان عرصه شش ماه بعد از خلاصی خود جرمانه مذکور داخل نسازد در قید خواهد ماند و مجرم ملک کور را باید که قبل از خلاصی خود خواه جرمانه خراه برای ادای آن ضامن داده تا بودن صاحبان عدالت دایر و سایر در انمقام یکنکس یا زیاده از آن فعل ضامن معتبر پیش شان بدهد یا بعد رفتن صاحبان موصوف یکنکس یا زیاده از آن فعل ضامن معتبر پیش صاحب فوجداری بدهد که آینه مر تکب اینچنین امر نالایق نشود *

دفعه چهارم

جمیع فتاوی عدالت دایر و سایر در باب مقدمات مندرجه دفعه سوم بعد استنباط آن بعرصه ده روز بعدالت نظامت مرسول خواهد گردید لیکن در عرصه مذکور اجرای حکم ان موقوف نخواهد ماند و صاحبان عدالت نظامت در باره تخفیف جرمانه یا استرداد ان هرچه مناسب دانند حکم خواهند نمود اما باین پنداشت که تا که از عدالت نظامت حکم اصدار نیابد فتوی مذکور بحال خراشد بود و بعمل آورده خواهد شد *

ذکر اختیار صاحبان عدالت نظامت در باب تخفیف و استرداد جرمانه

دفعه پنجم

در صورتیکه هیچیک بر همین دستک صاحب فوجداری که بموجب دفعه دوم بر او صادر نمایند بعمل نیارد یا از پیاد کانیکه برای اجرای ان تعیین شوند خود زور کند یا از دیگری زور کند یا بعد گرفتار شدن از دست پیداکان بگریزد یا رو پوش شود یا درون خانه یا گوشک بوده دروازه ان مسدود سازد یا بجای رود که اجرای دستک بر او متعل باشد درینصورت صاحب فوجداری قطعه پروانه بنام صاحب ملکتر صادر نمایند که صاحب ملکتر موصوف بر تحصیلاریکه متصل او باشد

ذکر مکافات برهمنانیکه بنام انها بموجب دفعه دوم دستک صادر شود آنها روپوش شوند *

قانون بیست و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

باشد حکم خواهند نمود که اراضیات خاص او یا اراضیکه بطریق رهن یا اجاره یا اجزای هرچه او داشته باشد بفرق در آورد تا که برهمن مذکور حاضر نیاید اراضیات مذکور بفرق باشد و حاصلات آنرا بعد منتهای مالکنداری سرکار بعلت کسیکه خشمناک گشته به تیاری کور یا مجروح یا قتل زنان یا طفلان خود پرداخته بانکس دانه خواهد شد اما بعد حاضر شدن یا گرفتار آمدن او اراضیات مذکور واگذاشته خواهد شد و تجویز جرایم هذا بموجب دفعه سوم و چهارم خواهد گردید *

دفعه ششم

در صورتیکه صاحب ملکتر یا تحصیلدار بموجب اختیار قانون ششم سنه ۱۷۹۵ عیسوی بنا بر ادا شدن باقی خراج بر کسی برهمن دستک صادر نمایند و او بارانده عدم جاری شدن حکم آن بر خود به تیاری کور اعنی کند یا مجروح یا قتل ساختن زنان یا طفلان خود مستعمل شود درینصورت اگر دستک مذکور از طرف تحصیلدار صادر شده باشد بعد یافتن خبر اینمعنی او را نمی باید که خواه میخواه آنرا اجرا سازد باید که فوراً کیفیت آن معه زبان بندهی صحرره پیاده که او را معه دستک تعیین ساخته بود بیش صاحب ملکتر از سال دارد و صاحب ملکتر را باید که بعد وصول کیفیت مرسوله مذکور یا در صورت صادر نمودن دستک از طرف خود و مرتکب شدن برهمن مذکور با فعال ذممه حسب مندرجه صدر معرفت وکیل سرکار کیفیت مبلغ باقی که بر برهمن مذکور واجب الاداست و صادر نمودن دستک خواه از طرف خود خواه از طرف تحصیلدار بجهت ادای باقی مذکور و عدم جاری شدن آن پیش صاحب عدالت دیوانی و فوجداری شهر یا صلحیکه در سرحد آن اراضیات باقی دار مذکور واقع است بگزارانند و در صورتیکه پیش صاحب موصوف پیاده که دستک بر آن برهمن برده بود یا کسی دیگر دردم معتبر بخلق اظهار نماید که کیفیت صاحب ملکتر واجبی است و برهمن مذکور به تیاری کور یا مجروح یا مقتول ساختن زنان یا طفلان خود بچیزیکه نالش آن رسیده است پرداخته بود درینصورت صاحب فوجداری را باید که فوراً قطعه اعلا منامه بزبان و خط فارسی و زبان هندی خط ناگري بمهر خود معرفت احدی از اتوب یا متحد یا اکفای برهمن مذکور هرکرا مناسب دانند و برای اجرای این امر بهم رسد نزد برهمن مذکور بفرستند و در صورت بهم نرسیدن اتوب یا متحد یا اکفا معرفت یککس پیاده سرکار قوم هند و صادر نمایند و در اعلا منامه مذکور بر نکارند که برهمن مذکور کسانیکه در میان کور اعنی کند باشند

ذکر اعلا منامه *

آنها را بیرون آرد و کوره روم را بردارد و از مجروح ساختن یا کشتن زنان یا طفلان خود بچیزیکه نالش رسیده است از آن بازماند و زر خراجی که واجب الطلب است آنرا ادا سازد یا حاضر شده بجهت ادای آن ضامن داده در هر قدر که عذر باشد انظار آن بعدالت دیوانی شهر یا ضلع نماید که مقدمه مذکور بموجب حکم مندرجه قانون ششم سنه ۱۷۹۵ عیسوی که در باب مقدمه خراج معین است انفصال یابد و نیز در اعلامنامه مذکور استمالت و دلجمعی بدینصورت مرقوم شود که اگر او کور مذکور را بر دارد یا از مجروح ساختن یا قتل نمودن زنان یا طفلان بازماند یا باقی زر خراج زده خود را ادا سازد یا خود بعدالت شهر یا ضلع رجوع شود یا وکیل خود را بفرستد و ضامن باقی زر خراج بدهد پس مقدمه اش قرار واقع تحقیق و تجویز خواهد شد و در صورتیکه بر همین مذکور احکام اعلامه مذکور را بعمل نیارد بونده اش را باید که کیفیت آن بنویسد بعد آن صاحب موصوف را باید که قطعه دستک در باب دستگیر نمودن بر همین مذکور بقید مراتب جرم و سرتابی و باقی زر خراج زده او بمهر و دستخط خود بموجب دفعه دوم معرفت بیادکان قوم مساهمین صادر نمایند و اگر بر همین مذکور آنرا بعمل نیارد یا از بیادکانیکه برای اجرای دستک مذکور تعیین شوند خود زور کند یا معرفت دیگری کناند یا بعد گرفتار شدن از دست پیارکان بگریزد یا روپوش شود یا درون خانه یا کونک بوده دروازه اش مسدود و مقفل سازد یا بهمانی رفته بچاند که جاری شدن دستک بر او متعذر باشد درینصورت صاحب فوجداری قطعه بزوانه بنام صاحب تکتر صادر نمایند که صاحب تکتر موصوف بر تحصیلداریکه متصل باشد حکم خواهند نمود که اراضیات خاص او یا اراضیکه بطریق رهن یا اجاره یا لاخر جایی هرچه داده باشد بقرق درارد و تا که بر همین مذکور حاضر نیاید اراضیات مذکوره بقرق باشد و تا باقی بودن زر خراج یا ادا نکردن بر همین آنرا از وجه دیگر انتداع آن اراضی داخل سزکار خواهد شد و بعد حاضر شدن بر همین از خود یا دستگیر شده آمدن او مقدمه مستعمل بودن او به تیاری کور بنفس خود یا مهل بودن او یا مستعمل شدن بمجروح ساختن یا کشتن زنان یا طفلان خود بچیزیکه نالش رسیده است بموجب دفعه دوم و سوم و چهارم تجویز خواهد شد و از روی دفعات مذکور صاحبان عدالت نظاهت اختیار اینمعنی دارند که حکم فتوی را تخفیف سازند *

ذکر عنوان صادر نمودن دستک *

دفعه هفتم

ذکر اینکه اگر کسی بر همین در صورتیکه کسی بر همین از روی خشه ناکمی یا خرف سزکار یا اهلکار سزکار خواه صدقا

قانون بیست و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

گور نیار سازد و در آن کسی
هلاک شود پس بصورت
مقدمه خرن مقدمه اش
تجویز خواهد گردید *

صلتا خواه کلبا به تیاری گور پردازد و بعد تیاری گور و قبل برداشتن آن
درویش با تش زدن بر همین مذکور یا بانس زدن کسی دیگر احدی هلاک شود یا
بعلت آن بمیرد درینصورت بنام بر همینیکه گور مذکور تیار ساخته بود دعوی خون
خواهد گردید و نیز کسیکه در گور مذکور آتش زده باشد بران کس هم دعوی خون
خواهد شد و در صورت ثبوت شدن اینمعنی که بگور مذکور آتش زده است فتوی
قتل بر او واجب خواهد آمد قسمیکه در صورت خون کردن او کسی را از روی
شرع فتوی قتل بر او واجب می آمد و اگر چه فتوی مذکور برخلاف رای قاضی
و مننی خواهد بود تا هم بعد نظر عبرت و شهرت اهل جرایم و غیره صاحبان
عدالت دایر و سایر نسبت باینقسم مجرمان خواهند داد اما همما نوقت خبر
اینمعنی به بر همین مذکور خواهند کرد که رویداد و فتوی مقدمه مذکور پیش
صاحبان عدالت نظامت مرسول خواهد شد و نیز حکم است که صاحبان
عدالت دایر و سایر رویداد مقدمه مذکور و فتوی ان بموجب حکم دندرجه
دفعه چهل و هشتم قانون نهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی پیش صاحبان عدالت نظامت
ارسال خواهند نمود و کسیکه بر او فتوی مذکور داده شده آنکس تا صدور حکم
اخری عدالت نظامت در محمولخانه قید خواهد ماند و در صورتیکه صاحبان
عدالت نظامت فتوی مذکور را منظور دارند پس درباره فرستادن مجرم مذکور
بیکجگه حکم خواهند نمود که سزائیکه بعرض قتل نسبت به بر همینان اضلاع
بنارس مقرر است نسبت بهمان سزا او را بموجب دفعه بیست و سوم قانون
شانزدهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی بیرون از سرحد ملک برای مدت العمر او فرستاده
خواهد شد و در صورتیکه صاحبان عدالت نظامت فتوی مذکور را به نسبت
بر همینیکه گور تیار کنانید است یا به نسبت شخصیکه بانس زدن آن مجرم بوده منظور
ندارند پس فتوی مذکور را بحضور گورنر جنرال خواهند گذرانید و صلاح معافی یا
تخفیف سزای او هر چه مناسب دانند خواهند داد *

دفعه هشتم

ذکر سزائیکه بر بر همینان
زخمی کننده زنان یا
طفالن لازم خواهد شد

اگر کسی بر همین از روی مندرجه دیباجه و دفعات مرتومه الذیل قانون هذا
یا بعنوان دیگر که در حقیقت مطابق آن باشد از تیغ یا حربه دیگر زنان یا طفلان
خود را یا کسی دیگر را بقیاس اینمعنی که عامل یا تحصیلدار یا کسی عمه
شاغل تحصیل مالواجب سرکار بر او چیزی جبر یا تعدی نموده مجروح سازد یا
در صورتیکه کسی بر همین بعلت مخاصمت با مردم دیگر زنان یا طفلان خود را
یا دیگری را مجروح سازد درین هر دو صورت صاحبان عدالت دایر و سایر حکم
بدر کرده دادن او را از ملک خواهند داد بموجب فتوی مرتومه دفعه صد و فتوی

مذکور را پیش صاحبان عدالت نظامت ارسال خواهند نمود و مرافق دفعه هفتم صاحبان مرصوفین تخفیف و عنوان می توانند نمود *

دفعه نهم

در صورتیکه کسی بر همین حسب مرقومه دیباجه و دفعه های مندرجه ذیل قانون هدا یا به نهج دیگر که در اصل مطابقت آن دارد از تیغ یا حربه دیگر زنان یا طفلان خود را یا دیگری را بسبب اینمعنی که عامل یا تحصیلدار کسی عمده شاعل تحصیل مالواجب سرکار بر او چیزی ظلم و بدعت نموده بکشد یا در صورتیکه کسی بر همین بسبب منازعت با مردم دیگر زنان یا طفلان خود را بکشد پس مقدمه اش بطور مقدمه خون تجویز خواهد گردید و اگر کشتن زبان یا طفلان بر او ثابت شود صاحبان عدالت دایر و سایر را باید که فتری قتل او دهند و رویداد تجویز مقدمه مذکور بصورت مقدمات مندرجه دفعه هفتم پیش صاحبان عدالت نظامت ارسال خواهند نمود و صاحبان مرصوفین قسمیکه بطور مقدمات مندرجه دفعه هفتم اختیار تخفیف سزا یا معافی آن دارند درینمعنی هم مختار اند و در صورتیکه کسی بر همین خون کند و خون گردنش بانبات رسد پس ذوی الارحام او را بموجب حکم گورنر جنرال مصدره هفدهم ماه جون سنه ۱۷۸۹ عیسوی که مطابق آن بتاریخ هفتم ماه جولای سنه الیه صاحب ریزیدنت اشتهار نامه داده بودند از اضلاع بنارس و ممالک قلمرو کمپنی بدر کرده خواهد شد و اراضی او ضبط خواهد گردید و سرکار هرچه مناسب دانند بعمل خواهند آورد و برطبقی آن صاحبان عدالت دایر و سایر را باید که بذیل کاغذ فتوی مذکور احکام مذکور را برنگارند و همانوقت فتوی حکم مذکور و نیز حتی الامکان کیفیت واجبی تعداد ذوی الارحام بر همین مذکور و جنسیت آن اعنی ذکور یا اناث و اعمار آنها و صلاح عمل آوردن حکم مذکور و بدر کردن ذوی الارحام او را از ممالک و منظور کردن یا تخفیف نمودن سزایا منسوخ کردن احکم بابت ضبط اراضیات آنها قلمبندن ساخته پیش صاحبان عدالت نظامت ارسال دارد و صاحبان عدالت نظامت آنرا ملاحظه فرموده خواه باینکه منظور دراند خواه بگورنر جنرال درباره تخفیف احکم فتوی مذکور هر قدر مناسب باشد صلاح دهند و در صورتیکه صاحبان عدالت نظامت ضبطی اراضیات و بدر کردن ذوی الارحام او را از ممالک منظور سازند پس باید که بگورنر جنرال اطلاع دهند و تا گورنر جنرال حکم منظور داشتن فتوی مذکور اینکه در باب اراضیات مذکور چه کرده خواهد شد صادر نفرماید فتوی مذکور بعمل آورده نخواهد شد *

ذکر سزای بر همینان در صورت کشتن آنها زنان یا طفلان خود ها را *

ذکر بیرون کردن ذوی الارحام بر همینان را از ممالک و ضبط کردن اراضیات آنها *

دفعه دهم

ذکر حال اینکه دران اراضی موروثی ضبط نضواهد شد *

هرگاه صاحبان عدالت نظامت اختیاریکه بموجب دفعه نهم دارند آن را بعمل آرند و بگورنر جنرال در باب تخفیف فتوی یا حکم صاحبان عدالت دایرو سایر صلاح دهند حکم است که اگر گورنر معز الیه مناسب دانند که جمیع ذوی الارحام او را بدر نکرده منجمله آن چند کس را از ممالک قلمرو کمپنی بدر سازند درین صورت اراضیات او ضبط نشده بدخل مابقی ذوی الارحام او بطریق ملکیت آنها خراهد بود *

دفعه یازدهم

ذکر حکمیکه در باب عدم نشستن دهنه بر برهمنان صادر گشته بود

دفعه هذا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه احکام مرقومه الذیل در باب عدم نشستن دهنه اعنی استبداد و برای تجویز نمودن و سزا دادن کسانیکه بدین نوع جرم مجرم شوند بموجب حکم گورنر جنرال که بتاریخ دوم ماه نومبر سنه ۱۷۹۲ عیسوی صادر شده و موافق آن بتاریخ بیست و دوم ماه دسمبر سنه الیه اشتهار نامه صدور یافته بود و دیگر حکم گورنر معز الیه که بتاریخ هفتم ماه نومبر سنه ۱۷۹۴ عیسوی ورود گردیده بود مقرر است *

ذکر اینکه صاحب فوجداری را لازم است که برهمنان مستبد را بگیرد در آرد *

دوم اینکه هرگاه عرضی استغاثه دهنه نشستن برهمن اعنی استبداد نمودن او پیش صاحب فوجداری بگذرد بعد حلف ساختن مستغیث بر صدق استغاثه خود صاحب موصوف را باید که قطعه دستک بقید کیفیت آن استغاثه جهت گرفتار ساختن برهمن مذکور بمهر و دستخط خود صادر نمایند و هرگاه برهمن مذکور دستگیر شده پیش صاحب موصوف برسد صاحب موصوف را باید که به تفتیش و انقیح مراتب استغاثه مذکور پرداخته و استفسار و تحقیقات احوال مقدمه از برهمن و مستغیث و واقفین آن مقدمه نموده زبان بندی هر واحد آنها بحلف نویسانیده بگیرند و در حالیکه بعد اینچنین تحقیقات در رای صاحب موصوف بگذرد که جرم مذکور فی الحقیقت بظهور نرسیده یا حمل اینمعنی نباشد که برهمن مذکور در ارتکاب آن جرم دخلی داشت پس صاحب موصوف را باید که او را فی النور خلاص نموده سبب خلاص ساختن او بتحریر در آورده بموجب دفعه هفدهم قانون نهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی بنا بر اطلاع پیش صاحبان عدالت دایرو و سایر بگذرانند اما در صورتیکه در رای صاحب موصوف بگذرد که جرم مذکور فی الحقیقت بظهور رسیده و حمل اینمعنی باشد که برهمن مذکور بار تکاب ان جرم خواه بنفس خود خواه اعانتا دخلی داشت درین صورت صاحب موصوف را اختیار است که خواه او را قید دارند خواه در صورت بودن آن مقدمه از نوع

مقدمانیکه دران گرفتن حاضر ضامن چایز است در ضمانت دارنک تا اینکه بوقت اجلاس صاحبان عدالت دایر و سایر تجویز جرم او بعمل آید و نیز صاحب موصوف را باید که از مستغیث در باب حاضر شدن او برای مقدمه خود در عدالت مذکور از گواهان آن مقدمه هم در باب حاضر شدن و زبان بندی کنانیده دان به موجب حکم دفعه پنجم قانون نهم سنه ۱۷۶۳ عیسوی مچلکانویسانیده بکیرنک و مقدمه مذکور پیش صاحبان عدالت دایر و سایر بموجب قانون مذکور و قانون شانزدهم سنه ۱۷۶۵ عیسوی تجویز خواهد شد و بعد استماع زبان بندی جمیع گواهان بر پندت یا پندتاتان عدالت سوال کرده خواهد شد و پندت مذکور بدینصورت بیسته خواهد داد که اینقسم نشست برهمین مذکور از روی گواهی گواهان بموجب شاستر دهرنه می نمود یانه و در صورتیکه از روی بیسته دهرنه ثابت شود پس صاحبان عدالت دایر و سایر حکم خواهند داد که اینقسم مجرم را از اضلاع بنارس بدر کرده شود و برای دعوی یا امریکه مرتکب این چنین جرم گردیده آن دعوی یا امر باطل خواهد گردید اما صاحبان موصوف تا که حکم مذکور را پیش صاحبان عدالت نظامت ارسال نه نمایند و از حضور صاحبان معز الیه حکم منظوری بالکل یا قدری از آن نسبت به تخفیف بدر کرده دادن یا باطل شدن دعوی او هرچه مناسب باشد صادر نکرد حکم مذکور به عمل نخواهد آمد *

ذکر عنوان تجویز مقدمه مجرمین مرقومه المتن پیش صاحبان عدالت دایر و سایر

ذکر بیسته دادن پندت

ذکر حکمی که داده خواهد شد *

دفعه دوازدهم

در صورتیکه پندت بیسته که بموجب دفعه یازدهم دادن آن حکم است بدین صورت بنویسد که از روی گواهی گواهان این جرم مانند دهرنه نیست و صاحبان عدالت دایر و سایر از روی گواهی گواهان پندارند که بموجب اصطلاح عوام دهرنه نموده است اگر چه موافق اقوال شاستر چیزی اختلاف از دهرنه باشد تا هم صاحبان موصوف حسب احکم کورنر جنرل مصدوره هفتم ماه نوبر سنه ۱۷۶۴ عیسوی بدینوجه مچلکا از مجرم مذکور خواهند گرفت که اینده بر کسی دهرنه نخواهد نشست بهیچگونه دهرنه نخواهد نمود و در صورت بازنشستن دهرنه و رجوع شدن انمقدمه پیش صاحبان عدالت دایر و سایر اگر صاحبانیکه حاضر باشند یا زباده از آنها تصور نمایند که نشست او مقابل دهرنه است پس آنچه سزا بجهت نشستن دهرنه معین است بعلت جرم دومی تمامی آن بر مجرم مذکور لازم خواهد آمد و بموجب حکم کورنر جنرل او را از اضلاع بنارس بدر کرده خواهد شد و دعوی که درباره ان مرتکب این امر کشته باطل خواهد گردید *

ذکر اینکه در صورتی که از روی شاستر بالکل دهرنه ثابت نه شود صاحبان عدالت دایر و سایر چه تدبیر بعمل خواهند آورد *

دفعه سیزدهم

دفعه شانزدهم

ذکر طریق تجویز مقدمه
راج کههاران که صیبه
های خود را از گرسنگی
هلاک سازند *

بماه دسمبر سنه ۱۷۸۹ عیسوی مردمان قوم راج کههار اترار کرده بودند که رسم
گرسنه داشته هلاک ساختن دختران خود موقوف خواهیم نمود بالفعل مطابق آن
حکم شد که از ایام مقرر شدن عدالتها بشهر و اضلاع و عدالت دایر و سایر
در بنارس اگر کسی راج کههار دختر خود را بعدم دانن ماکول و مشروب بعنوانیکه
بدیباچه قانون هذا مندرج است هلاک سازد صاحب فوجداری را باید که بمحور
اطلاع اینمعنی از روی حلف یاوجه دیگر که از آن یقین حاصل شود راج کههار
مذکور را دستگیر سازند و تجویز آن بموجب دفعه پنجم قانون نهم سنه ۱۷۹۳
عیسوی نمایند و در صورتیکه صاحب موصوف تصور نمایند که جرم هذا از مجرم
مذکور در حقیقت بوقوع آمده یا جائی احتمال اینمعنی باشد که دستگیر مذکور
در آن جرم دخلی داشت بس او را برای تجویز صاحبان عدالت دایر و سایر در
قید خواهند داشت و تدبیرانیکه در دفعه قانون مرقومه الصدر در باب حاضر
گردانیدن اصل مستغیث یا گوبنده است بعمل خواهند آورد و مقدمه قیدی
مذکور بموجب قانون نهم سنه ۱۷۹۳ و قانون شانزدهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مانند
مقدمات دیگر خونیان تجویز خواهد شد *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون بیست و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون مشتمل بر حفاظت و احتیاط داشتن حکمنامه‌های معتبره عدالت دیوانی و پولیس که در بنارس از ابتدای سنه ۱۷۸۱ لغایت سنه ۱۷۹۵ عیسوی اجرا یافته است و در همین سنه ۱۷۹۵ عهدهٔ ریزیدنتی موقوف گردیده و بحال تصور ساختن منجمه حکمنامه‌های مذکور کدام کدام حکمنامه و تفویض نمودن مقدمات عدالتی از تاریخ قانون هذا برخاست گردیده بعدالتهای که عرض آن مقرر شده واقع بناریخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنکه موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتی موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ نسبت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری *

دفعهٔ اول

قبل از درآمدن ملک بنارس بحیطة تصرف کهپنی انگریز بهادر لغایت سنه ۱۷۸۱ عیسوی امور عدالت در برگذات و ضلعجات بنارس بدمهٔ علملان اعنی تحصیلداران خراج باهتمام زمینداران مفوض شده و آنها بموجب رواج آن دیار که به تحریر در نیامد انفصال مقدمات مینمودند و در شهر بنارس بعض امور عدالت مذکور باهتمام دار سرشته که نامش امانت دفتر بود مفوض گردیده و امور پولیس بدمه کوتوال مقرر گشته اینهمه اختیارات لغایت سنه ۱۷۸۱ عیسوی بقدری تفاوت بحال مانده و در همین سال اول صاحبان انگریز دست انداز مقدمات شده اجرای تسکیمات کرده بودند و بعد نظر عدم اتلاف حقوق مردمانیکه از روی عدالت مذکور حقوق آنها متحقق شده باشند یا آنها به هیچک عنوان دیگر باحکام عدالت علاقه داشته باشند ضرور و واجب است که شرح که اینمعنی از جمله احکام مذکور کدام کدام حکم بحال داشته شده کرده شود مخفی نماند که آنچه حکم از سنه ۱۷۸۱ عیسوی لغایت موقوفی عهدهٔ ریزیدنتی در بارهٔ اجرای کارهای عدالت و پولیس در بنارس حکم نافذ شده بود آنهمه احکام چهپنه شده مشتهر خواهد گشت و نیز لازم و مستحکم است که مقدمات دعاویکه در عدالت سابق رجوع باشد بالفعل عوض آن عدالت هائیکه مقرر گردیده در آن ارجاع آن شود در اینصورت احکام مرقومهٔ الذیل جاری نموده شد *

دفعه دوم

ذکر مقرر شدن عدالت دیوانی و غیره در شهر بنارس *
 بتاريخ نوزدهم ماه اکتوبر سنه ۱۷۸۱ عیسوی یککس صاحب رئیس فوجداری در شهر بنارس برای دیدهبانی و حراست این معنی که بلحدی هنگامه و قضایا در میان نیاید مقرر شده بودند و گورنر جنرل بهاس اجرای احکام شان سرشته عدالت دیوانی و فوجداری ناوشان تفویض نموده بودند و صاحب موصوف اختیار تباری نقشه اجرای امورات عدالت دیوانی و فوجداری میداشتند اما علاقه منظوری آن تعلق از صاحبان کلکته میداشت او شان صرف بتابع صاحبان کونسل بودند *

دفعه سوم

ذکر تعویض عدالت دیوانی و غیره در قصبه غازیپور
 ذکر اینکه در صورت جدا جدا مذاهب داشتن متخاصمین مقدمه آنها یکدام طریق رفع خواهد شد *
 بتاريخ بیست و هفتم ماه جنوری سنه ۱۷۸۸ عیسوی در قصبه غازیپور عدالت دیوانی تعویض یافته بلدمه شخصی حاکم ملکی مقرر گشته او را اختیار انصرام کارهای عدالت دیوانی و فوجداری و پولیس حدود قصبه مذکور مفروض شده بود و در اجرای کارهای متعلقه عدالت دیوانی حکم بود که از روی مذهب متخاصمین مقدمات آنها انفصال خواهد یافت و در صورتیکه متخاصمین مختلف مذهب باشد اعنی یکی از ان مسلمان و دیگری هندو درینصورت موافق مذهب مدعی علیه مقدمات آنها انفصال خواهد یافت لیکن سوای مقدمات قومیت و ازدواج هندوان جمیع مقدمات فوجداری از روی فتوی شرع انفصال خواهد یافت الا احکام فتوی مذکور بدون منظوری ریزیدنت صاحب بعمل نخواهد آمد بشرط اینکه حکم فتوی مذکور زیاده از ضرب بیست بینت یا قیل زیاده از یکهفته باشد در صورتیکه حکم ضرب و قید مذکور کم از ان باشد درینصورت بحکم مذکور اختیار بود که بلا منظوری ریزیدنت صاحب بعمل آوردن خواهند توانست *

دفعه چهارم

ذکر خوراکي دادن قیدیان
 بحاکم قصبه غازیپور حکم بود که خوراکي محبوسان فوجداری از سرکار خواهند داد اما در صورت قید شدن قرض داران خوراک آنها از کسانیکه بنالشان آنها معید شده باشند خواهند دهانید در صورتیکه مستغیث خوراک آنها ندهد آنها را از قید خلاص خواهند نمود *

دفعه پنجم

ذکر تعویض پولیس *
 پیشتر آنچه رسوم از ساکنان شهر بنارس بموجب رواج انجا کوتوالان می یافتند موقوف شده و بنا بر عدم وقوع هنگامه در شهر بر مسافران و سپاهیان و غیره حکم بود که

نانون بیست و دم و سنه ۱۷۹۵ عیسوی

بود که در صورت احتیاج مردم مایل خود را در شهر نرسانیده و مردم خود را هم در شهر نفرستاده بوسیله حاکم شهر حاصل خواهند نمود *

دفعه ششم

بهاکم اختیار داده شده که بعزل و نصب عماله هائی تابع خود مختار خواهند بود اما هرگاه عزل نمایند یا کسی عماله جدید را منصوب سازند اطلاع آن بریزیدنت صاحب خواهند داد حاکم مذکور حلف نموده بودند که امورات متعلقه خود را بسرگرمی و دیانت بانصرام خواهم رسانید و بر عماله ها حکم صادر شد بود که در صورت گرفتن رشوت یا نوع دیگر بر تقدیر نبوت آن سه چند آن از گرفته خواهد شد *

دفعه هفتم

بتاریخ پانزدهم ماه مارچ سنه ۱۷۸۸ عیسوی عدالتی بقصبه جون پور مقرر شده بود آنچه اختیار بهاکم قصبه غازی پور در باب مقدمات فوجداری و پولیس مفوض شده همان قسم اختیار به حاکم عدالت قصبه مذکور تفویض یافته بود *

دفعه هشتم

حکمی که نفاذ یافته بود بموجب آن حاکمان هر دو عدالت مندرجه صدر استماع و انفصال مقدمه که بنای آن پیش از پانزدهم ماه مارچ سنه ۱۷۸۸ عیسوی در میان عرصه دوازده سال شده باشد نمودن می توانستند الا استماع و انفصال مقدمه که بنای آن ماقبل عرصه مذکور شده باشد بدون اجازت ریزیدنت صاحب نمی توانستند نمود *

دفعه نهم

بتاریخ سی و یکم ماه مارچ سنه ۱۷۸۸ عیسوی بقصبه و بندر مرزا پور شخصی حاکمی ملکی مقرر گردیده آنچه اختیار بهاکم غازی پور و جون پور مفوض شده باو شان نیز همان قسم اختیار تفوض یافته و از تاریخ پانزدهم ماه نوامبر سنه الیه احکام عدالت مرزا پور بر معالی و معبد بند باشنی که قرب و جوار مرزا پور مذکور است و همدان از روی مذهب خود ها در انجا میلایمی نمایند تنفیذ خواهد یافت *

دفعه دهم

دفعه هلا مشتمل است بر هفت دفعه اول اینکه بتاریخ پانزدهم ماه مارچ سنه ۱۷۸۸

ذکر مقرر شدن عدالت

عیسوی احکام مرقومه الذیل بموجب حکم گورنر جنرل بتاریخ بیعت و نهم ماه
فروردی سنه الیه جاری گشته و بموجب آن ریزیلنت صاحب را اختیار اینمعنی
حاصل شده که در شهر بنارس یک محکمه عدالت اپیل مقرر نمایند تا اینکه
مقدماتیکه بعدالت دیوانی قصه مراد پور و چون پور و غازی پور انفصال یابد
اپیل آن در آن محکمه شدن تواند *

دفعه دوم مشتمل است بر شش شرایط اول اینکه هر مقدمه دیوانی که در مفصل
عدالت انفصال یابد اگر احدی از متخاصمین از دگری آن ناراض شود او را
اختیار خواهد بود که در میان عرصه دو ماه بعد فیصل شدن مقدمه مذکور
قطعه عرضی متضمن درخواست اپیل پیش حاکم ملکی که در عدالت آن مقدمه
مذکور انفصال یافته یا پیش ریزیلنت صاحب به گذرانند و در عرضی مذکور
سبب اپیل کردن آن مقدمه مندرج سازد اما بعد از قضای عرصه معینه مذکور
هم در صورت اظهار سبب موجه عدم انفاق گذرانیدن عرضی مذکوره در عرصه
دو ماه عرضی مذکوره گذرانیدن می تواند در صورتیکه در مقدمه حویلی یا
راضی بر قیمت مدعی دگری شود و عرضی اپیل آن مقدمه برای اپیل بگذرد
اگر ایلات اعنی اپیل کننده اقرارنامه معه مالضامن معتبر بقید مبلغیکه برابر
کرایه یک ساله حویلی یا ماحصل یک ساله اراضی باشد بدین مضمون بدهد
که درین مقدمه آنچه حکم صاحب عدالت اپیل صادر خواهد شد آنرا بعمل
خواهم آورد درین صورت تا انفصال مقدمه مذکور بعدالت اپیل اجرائی دگری مفصل
عدالت ملتوی مانده کسی که دگری مذکور یافته باشد او هرگز موجب آن تا
انقضای نخل نخواهد یافت اما در صورتی که این کس بعد گذشتن عرضی بعدالت
روزی که مثل اول شود یا پیش از آن اقرارنامه معه مالضامن معتبر مطابق
مندرجه صدر ندهد بحاکم مفصل عدالتی که در عدالت متعلقه اوشان دگری
شده باشد باید که در باره اجرائی دگری مذکور و دهانیدن نخل حکم خواهند نمود
سواي مقدمات مندرجه صدر بل یگر جمیع مقدمات بحاکم مفصل عدالتیکه در
عدالت متعلقه انجا دگری شده باشد اختیار است که خواه در باب اجرائی دگری
خواه در باب داخل نمودن اقرارنامه معه مالضامن معتبر بقید زر نقد یا مبلغی
برابر قیمت املاک که دگری آن باشد حکم نمایند در صورتیکه حاکم مفصل
عدالت در باب اجرائی دگری حکم نمایند درین صورت شخصی که دگری یافته
باشد او را باید که اقرارنامه معه مالضامن معتبر بقید زر نقد یا مبلغی که
برابر قیمت املاک که دگری آن شده بدین مضمون بدهد که در صورت اپیل
شدن آن مقدمه آنچه حکم صاحب عدالت اپیل صادر خواهد شد آنرا بعمل
خواهم آورد

خواهم آورد و باید که در جمیع حالات هر کس که درخواست اہل نماید اورا باید کہ اقرار نامہ معہ مالضامن بقید مملکی کہ بہ هیچ وجه زیادہ از دو صد روپیہ سکہ نمائند بدین مضمون بدهد کہ برای هر قدر خرچہ بعدالت اہل دگری شود من آنرا ادا خواهم نمود و نیز ہمگی مراتبات مرقومہ دگری مذکور بعمل خواهم آورد و در حینیکہ از نوع مندرجہ صدر اقرار نامہ معہ مالضامن معتبر بمفصل دیوانی عدالت داخل شود حاکم عدالت مذکور را باید کہ معابر پشت عرضی اہل تاریخ گذشتن آن از کلک خود نوشتہ دستخط خود نمایند و نیز در رویداد جائیکہ دگری مندرج باشد بمقابل آن در حاجیہ لفظ اہل شد بر نگارند بعد آن عرضی مذکور را بعدالت اہل شہر بنارس مرسول دارند و نیز حاکم عدالت مذکور را باید کہ خبر این معنی از روی نوشتہ بدرخواست کنندہ اہل بدہانند بدین مضمون کہ نقل رویداد مقدمہ اش در عرصہ شش روز در عدالت اہل فرستادہ خواهد شد در صورتیکہ او در میان عرصہ دو ہفتہ بعد داخل شدن رویداد مقدمہ خود در مثل بعدالت اہل شہر حاضر شدہ بسوال و جواب آن مقدمہ نخواهد پرداخت پس ماورای در حالی کہ سبب موجب و مسموع در بارہ تاخیر بحاضر آمدن خود پیش صاحبان عدالت اہل ظاہر ننماید مقدمہ مذکور دسمس خواهد شد *

دفعہ سوم کہ شرط دوم است

ذکر فرستادن رویداد بعدالت اہل *

حاکم دیوانی عدالت مفصل را باید کہ در عرصہ شش روز از تاریخ گرفتن عرضی اہل نقل رویداد مقدمہ را معہ اصل عرضی دعوی و جواب و جواب الجواب ورد جواب متخاصمین و اصل زبان بندی کواشان و دیگر تمامی اصل و کاغذات بابت آن مقدمہ بدستخط خود وقت عدالت پیش رزیدنت صاحب بسوشتہ اہل مرسول دارند لیکن پیش از ارسال آن کاغذات بعدالت اہل حاکم عدالت دیوانی را باید کہ احوال آن ہمہ کاغذات اصل مذکور نویسانیدہ برای دستخط سرشتہ دار یا میر منشی انعدالت بعبارت مطابق اصلہ کنائیدہ بعرض کاغذات اصل مذکور در سرشتہ عدالت نگاهدارند وان احوال دستاویز این عدالت متصور خواهد شد *

دفعہ چہارم کہ شرط سوم است

ذکر این کہ کدام کدام مقدمہ از نصالی صاحب اہل بنارس لایق صدر اہل کلکتہ خواهد شد *

در صورتیکہ مقدمہ زیادہ از یکزار روپیہ نمائند صاحب عدالت اہل بنارس خرچہ رفع و انفصال آنمقدمہ خواهند نمود همان معتبر و مکمل متصور خواهد شد در صورتیکہ مقدمہ مذکور زیادہ از یکہزار روپیہ باشد درینصورت متخاصمین

قانون بیست و نهم سنه ۱۷۹۵-۱۷۹۶

را اختیار است که بموجب قانون متضمن عدالت صورت نکلا و بهار و اودیسه
بصدر دیوانی عدالت کلکته اپیل آن کنند *

دفعه پنجم که شرط چهارم است

برای توضیح اینمعنی که کدام مقدمه انفصالی عدالت اپیل بنارس لایق تجویز
صدر اپیل مقام کلکته خواهد شد و کدام مقدمه انفصالی عدالت مذکور لایق
تجویز صدر اپیل مقام کلکته نخواهد شد مندرج میگردد که مبلغ مقدمه مذکور
در صورت زیاده یا کم بودن یکهزار روپیه بصورت موقوفه الذیل در بادت کردن خواهد
شد واضح و لایق باد که در صورت بودن اراضیات لاجراجی از روی ماحصل سالانه آن
ده گونه در صورت بودن اراضیات ایمه از روی جمع سالانه آن بیست گونه و در صورت
بودن اراضیات خراجی از روی جمع سالانه آن و در صورت بودن حویلی و اراضی
متعلقه آن بموجب مندرجه قباله بشرطیکه قباله آن باشد والا آنچه دو کس مردم
تشخیص آن کرده هر قدر مبلغ قرار دهند از آن اپیل آن شدن می تواند یانه *

ذکر توضیح اینکه کدام
کدام مقدمه انفصالی
عدالت اپیل بنارس
لایق صدر اپیل کلکته
خواهد شد *

دفعه ششم که شرط پنجم است

حکام مفصل را باید که بعد استماع دعوی و گواهی گواهان و ملاحظه دست اویزات
متخاصمین از روی شرح یا شاستر بموجب حکم مندرجه اسناد خود هاشر
مقدمات را رفع و انفصال نمایند و دگری مقدمه مذکور را در محکمه عدالت
هلانیه رو بروی خواص و عوام بدستخط خود و مهر عدالت بطرفین بدهند و
فیز حکام موصوف را باید که برای عمل آوردن آن بروز مثل آینده بطرفین
حکم دهند بشرطیکه احدی از متخاصمین در خواست اپیل مقدمه مذکور نگردد
باشد و اگر در خواست اپیل آن کسی از متخاصمین کرده باشد پس بموجب
احکام مندرجه شرط صدر بعمل خواهند آورد *

ذکر طریقه بعمل آوردن
دگری که لایق اپیل باشد

دفعه هفتم که شرط ششم است

حکام را باید که بوقت گرفتن عرضی استغاثه از طرفین بدین مضمون اقرار نامه
معه ضامن بگیرند که طرفین بسوال و جواب مقدمه مرجوعه خواهند پرداخت
و هرگاه دگری انفصله در عدالت شود انرا بعمل خواهند آورد یا اپیل آن
بصورت احکام موقوفه الصدر خواهند نمود *

ذکر گرفتن ضمانت از
متخاصمین در مقدمات
دیوانی عدالت *

دفعه یازدهم

گوزر جنرال بصاحب عدالت اپیل بنارس بدینقسم اختیار داده بودند که هر
مقدماتی که

ذکر اختیار عدالت اپیل

مقدماتی که عدالت دیوانی شهر بنارس که انعدالت بموجب نطقه دوم مقرر شده بود تفصیل یابد در صورت اپیل شدن انمقدمه عرضی اپیل ان بکمیونده و بتاریخ یازدهم ماه صبی بحاکم ملکی خیر تقرر محکمه عدالت مذکور داده بودند و بتاریخ ششم ماه اگست سنه الهه گورنر معزالیه حکم این معنی نموده بودند که هر مقدماتی که حاکم عدالت شهر بنارس قبل صبی و یکم ماه اگست سنه ۱۷۸۷ عیسوی که در همین تاریخ ریزیدن صاحب داخل بنارس شده بودند انفصال کرده باشند عرضی اپیل انمقدمات نخواهند گرفت *

باستماع مقدمات عدالت دیوانی شهر بنارس *

دفعه دوازدهم

بتاریخ یازدهم ماه اکتوبر سنه ۱۷۸۸ عیسوی حکم صدور یافته که حاکمان عدالت غازي پور و جون پور و مرزا پور را باید که همگی مقدمات تمسک هر کدام تاریخ که از در میان آن چیزی زر در میان عرصه دوازده سال که تعیین مدت استماع مقدمات است ادا شده باشد تجویز آن نمایند *

ذکر استماع مقدمات بابت تمسکات ایام سلف که افزون از دوازده سال باشد *

دفعه سیزدهم

بتاریخ بیستم ماه اکتوبر سنه ۱۷۸۸ عیسوی صاحب عدالت اپیل بنارس اجازت داده بودند که حاکم عدالت شهر بنارس را باید که بعنوانیکه حکام عدالت مرزا پور و غازي پور و جون پور مقدمات را از روی شرع یا شاستر انفصال نمایند بهمان عنوان ایشان هم مقدمات را فیصل سازند *

ذکر انفصال یا فتن مقدمات در شهر بنارس بحسب شرع یا شاستر

دفعه چهاردهم

بوسبیل مرقومه الصدر اجرای احکام عدالتهای شهر بنارس و قصبات مرزا پور و غازي پور و جون پور میگردد لیکن چون اختیار عدالتهای مذکور در زمینداری بنارس بیرون سرحد شهر و قصبات مذکوره بود لهذا عدالتهای مذکور نسبت بسکنای بیرون سرحد شهر و قصبات مذکور مامن و ملها متصور نه بود درین صورت بحد نظر داد رسمی سکنای مذکور بعنوانیکه کچهریه عدالت مقرر شده بنام ملکی دیوانی عدالت مرسوم کشته و اختیارش چنین بود که مقدماتی که ریزیدن صاحب تفویض خواهند نمود بااستماع و تجویز آن خواهند پرداخت اما باعث تخفیف اختیار مذکور چندان فواید آن عاید حال سکنای مذکور نشد آخرالامر بهماه اکتوبر سنه ۱۷۸۷ عیسوی هر دو عدالت مذکور را دو قسم ساخته یکی را بنام ملکی دیوانی عدالت و دیگری را بدام ملکی فرجنداری عدالت نامیدند در هر دو عدالت علیحد علیحد حاکم مقرر نمودند و بموجب حکم گورنر جنوری

ذکر مقرر شدن ملکی دیوانی عدالت و ملکی فرجنداری عدالت *

فصل دوازدهم بیعت و نهم ماه شهریور و سوم ماه اکتوبر سنه ۱۷۸۸ عیسوی در هر دو عدالت هفتاد و شش روزی بتاریخ بیست و هشتم ماه نوامبر سنه آلیه مقرر شدند و بهلگی دیوانی عدالت اختیار داده شد بود که نلش مقرر شد که در میان چهار سرکار متعلقه زمینداری بنارس سوای شهر بنارس و قصبات مرزا پور و غازی پور و چون پور شود انهمه مقدمات را بشنوند و تجویز آن نمایند و احکام ملکی دیوانی عدالت هر قدر که جاری بود هما بقدر احکام ملکی فوجداری عدالت جاری گردیده و ریزیدنت صاحب را در هر دو عدالت اینقسم اختیار بود که هر مقدمه که در دیوانی ملکی عدالت انفصال بیاید درخواست اپیل آن گرفتن و تجویز آن مقدمه کردن و هر مقدمه که در ملکی فوجداری عدالت انفصال بیاید ملاحظه فرموده احکام آن کردن می توانستند قسمیکه احکام شرع و شاستر که ذکر آن بصدور شده در ملکی دیوانی عدالت جاری شود همانقسم در ملکی فوجداری عدالت احکام شرع یا شاستر جاری خواهد گردید *

ذکر اختیار هر دو عدالت

دفعه یازدهم

دفعه هفدهم شامل است بر نه دفعه اول اینکه بتاریخ هجدهم ماه جنوری سنه ۱۷۸۹ عیسوی احکام مرقومه الدلیل برای اجرای امورات ملکی دیوانی عدالت مقرر شده بود *

ذکر احکامیکه بتاریخ هجدهم ماه جنوری سنه ۱۷۸۹ عیسوی صادر شده بود *

دوم اینکه بحکم ملکی دیوانی عدالت اختیار اینمعنی مفوض شده بود که هر مقدمات متعلقه عدالت دیوانی که بنائی آن در میان دوازده سال ماقبل بیست و هشتم ماه نوامبر سنه ۱۷۸۸ عیسوی شده باشد تجویز آن خواهند نمود و امتناع بود که هر مقدمه که ماقبل مدت مذکوره بنای آن شده باشد بشرط عدم تفویض ساختن ریزیدنت صاحب آنمقدمه را نخواهند شنید *

ذکر تعیین مدت استماع مقدمات که تجویز آن در ملکی دیوانی عدالت شدن می تواند *

سوم اینکه بموجب حکم گورنر جنرال که بتاریخ یازدهم ماه اپریل سنه ۱۷۸۸ عیسوی ضرورت یافته بود حکام ملکی دیوانی عدالت را امتناع بود که هیچیک مقدمه یا دعوی بابت اراضی یا مالکیت زمینداری تجویز و تحقیق نمایند بشرطیکه مستغیث قبل مره ماه جولائی سنه ۱۷۷۵ عیسوی مطابق سنه ۱۱۸۲ فصلی بیدخل شده باشد *

ذکر تعیین میعاد درباره تجویز مقدمات اراضی و مالکیت زمینداری

چهارم اینکه مقدمات و اصول زر خراج که بحکم ملکی سپرد نه شود به تجویز آن نظر دهند بر داخت *

ذکر مقدمات بابت خراج

پنجم اینکه بحکم مرقومه الصلح امتناع بود که حلف سوای کنکا جل بدیگر چیزها که در شاستر حلف آن درصت و معتبر باشد نخواهند نمود *

ذکر حلف نمودن بکنکا جل

هشم اینکه حکم بود که حق کسانی که از روی دگرگی عدالت ملک کور بر اراضی متصرفی نمود بعد گذرانیدن دگرگی ملک کور پیش ریزیدنت صاحب دریا بجزر دهان در آن اراضی حکم اصدار بخواهد یافت *

نهم اینکه حکم شده بود که سفینه یا طلب بجهت برای احضار کواشان و متخاصمین معرفت عاملان و جاگیر داران جاری خواهد شد در صورتیکه عاملان و جاگیر داران ملک کورین در اجزای آن توافقی و تساهل نمایند ریزیدنت صاحب بدایتاً تمهید آنها جرمیانه خواهند نمود *

دهم اینکه کسیکه بر او دگرگی شود اگر اظهار نماید که طاقت ادای زر دگرگی نمیدارم درین صورت بر حاکم ملکی دیوانی عدالت حکم بود که طرفین را صلاح دهند که برضا و رغبت خود ها تسلیمندی زر ملک کور نمایند و حاکم ملک کور را باید که برای هر وقت ادا شدن اقساط ملک کور ضامن بگیرند در صورتیکه اقساط ملک کور بر وقت ادا نه شود یا مدعی علیه اپیل مقدمه ملک کور نه نماید درین صورت حاکم ملک کور را باید که او را در محبوسخانه سه ماه قید دارند و بعد انقضای مدت ملک کور حاکم موصوف فرد جایزاد اجناس و املاک از مدعی گرفته پیش ریزیدنت صاحب گذرانیده منتظر صدور حکم صاحب موصوف باشند *

یازدهم اینکه در صورتیکه احدی از متخاصمین بوقت کچوری چوڑی بی ادبی یا عروفی نماید بر او جرمیانه کفریاده ازده و بیجه نباشد نموده تا که ادای آن نکند در قید خواهند داشت اما در صورت عدم استطاعت اگر ادا کردن نتواند حاکم ملک کور را اختیار خواهد بود که بسزای الام جسمی که زیاده از پانزده ضرب نباشد رسانند و بنا بر تاریخ دوم ماه اپریل سنه ۱۷۹۴ عیسوی اختیار بحکم موصوفین داده شده بود که مقدمه اینقسم مستغیثان بی ادبی کنندگان را دسوس سازند لیکن انکس را مهانت اپیل ان مقدمه نبود *

دفعه شانزدهم

در زمینداری بنام جا بجا رسم بود که مهاجران باختیار خود هاترض داران را کرفار ساخته تا ادای هلاک خود ها در قید میداشتند بمک نظر رفع قباحث هذا بتاریخ سیزدهم ماه جولائی سنه ۱۷۹۹ عیسوی اشتهار نامه بدینمضمون صادر و نافذ شده بود که اگر در عدالت بانبات خواهد رسید که برای قرض خود احدی را قید داشته است پس دعوی آن کس باطل خواهد شد یا آنچه خسارت قیدی ملک کور شده باشد از روی کیفیت مقدمه از قید کننده ملک کور بقیلپی مزبور خواهند دهانید و بجزل اختیار این موانب بحکم موصوفین داده شد *

دفعه هفدهم

بعد از اصلاح و دریاچه گروی نامها بتاریخ بیست و هشتم ماه اکتبر سنه ۱۷۸۹ عیسوی بر جمیع حکام عدالت ها حکم علم نفاذ یافته که برای مقدمه مندرجه ضمن هشتم دفعه بی و پنجم همگی دیگر مقدمات بابت گروی نامه ها نسبت یکسانی که در آن گروی نامه ها علاقه داشته باشند بلا تعین مدت استماع و تجویز نمایند *

ذکر حکم در باب معلومه گروی نامه *

دفعه هجدهم

بتاریخ هجدهم ماه سپتامبر سنه ۱۷۸۹ عیسوی حکام ملکی دیوانی عدالت و ملکی فوجداری عدالت در باب اجرای امور متعلقه بر عهده خود ها حلف نموده شرایط حلف مذکور بقسمیکه حکام عدالت قصه غازی پور و چون پور و مرزا نور گزده همان قسم بعمل آورده بودند *

ذکر حلف حکام ملکی عدالت *

دفعه نوزدهم

بتاریخ بیست و یکم ماه نوامبر سنه ۱۷۸۹ عیسوی حکام ملکی دیوانی عدالت ها اجازت یافته بودند که عرایض جمیع مقدمات بموجب آئین گرفته تجویز و تحقیق آن نمایند و انتظاری صدور حکم ریویزانت صاحب نکنند زیرا که آینده هیچیک عرضی و درخواست سوابی عرایض توقف و تاخیر در میان آمدن به تجویز یا نراستن حقوق یاب به هیچیک عنوان بی معمول و خلاف ضوابط بانها تفویض نخواهد یافت *

ذکر گرفتن جمیع درخواست و تجویز کردن آن که پیش حکام ملکی بگذرد *

دفعه بیستم

بتاریخ دوازدهم ماه دسامبر سنه ۱۷۸۹ عیسوی بوقت بنک و بست و تقریر خراج بر جمیع اراضی متعلقه زمینداری به حکام ملکی دیوانی عدالت اطلاع این مراتب گشته که از روی آنکه ها که در آن وقت داده شده چنان تصور نمایند که حق مالکیت زمینداران ازان متحقق گردیده ویرا چه پته ها مذکور صرف بر تعیین خراج معین بود نظر بر این عرایض جمیع دعاوی که در باب مالکیت اراضی بموجب مندرجه قوانین بگذرد گرفتن و تجویز کردن آن می توانند به کسانی که بند و بست بعمل آمده ازانها اقرارنامه بمضمون صدور که ذکرش بدفعه شانزدهم قانون دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی است گرفته بودند *

ذکر تصور نه کردن حق مالکیت بر اراضی از روی پته *

دفعه بیست و یکم

بتاریخ دوم ماه جدوری سنه ۱۷۹۵ عیسوی حکم مرقومه الیهیل که برای اطلاع حکام ملکی

ذکر اینکه در صورت

حاضر نشدن و بقیه
نرسدن مدعی بقیه
حاکم ملکی چه تغییر
بمعمل خواهد آورد *

ملکی دیوانی عدالت صدور یافته بود این است که هرگاه احدی از مدعی بخواهد
بگریزد و بعد تمحض بسیار بقیه نرسد درین حالت حاکم موصوف را باید که
قطعه اشتهار نامه بمضمون اینکه در صورتیکه مدعی علیه بعد جاری شدن اشتهار
نامه در میان عرصه یکماه حاضر نخواهد شد مقدمه مرجومه باثبات مدعی
انصال خواهد یافت بمحکمه عدالت آریزان سازند و نقاش برای آریزان ساختن
بصدر دروازه حوبلی او پیش عاملی که در عهده اش سکونت می داشت بفرستند
و بتاريخ پنزدهم ماه جون سنه ۱۷۹۲ عیسوی اینقسم حکم اصدار یافته که احکم
همان اشتهار نامه بر کسائیکه بر آنها طلب چتهی جاری شود و باقیال احکم آن
تغافل و تساهل نمایند جاری خواهد شد *

دفعه بیست و دوم

ذکر سبیل دیوانی عدالت
در دلب دعوی زمینداری

دفعه هدا مشتمل است بر پنج دفعه اول اینکه چون اکثر مردمان دعاوی
نسالی مالکیت زمینداری میکردند و در آن قیاسیکه رومی نمود بلحاظ رفع آن
بتاریخ بیست و یکم ماه مارچ سنه ۱۷۹۰ عیسوی برای سبیل عدالت احکام مرقومه
الذیل صادر گردید *

ذکر اینکه زمیندارانیکه
مدعی علیه شوند خواه
خود حاضر شوند خواه
وکیل خود را بفرستند *

دفعه دوم مشتمل است بر چهار شرایط اول اینکه حکام ملکی دیوانی عدالت
را نمی باید که کسی زمیندار را بنده برای جوابدهی مقدمه که بر او نالش
آن شود حاضر گردانند باید که در طلب چتهی نوشته شود که خواه خود حاضر آید یا
وکیل مقرر کرده خود را رجوع سازد *

دفعه سوم که شرط دوم است

ذکر مچلکا که دعوی دار
مالکیت زمینداری خواهد
داد *

پس از جاری کردن طلب چتهی بنام زمیندار یا وکیلش بهچیک مقدمه
مالکیت زمینداری او باید که از مستغیث مچلکا بدین مضمون بگیرند که کدام
سال مابعد سنه ۱۱۸۶ فصلی بر آن زمینداری از روی شراکت با نخیل کار حال یا
بدون او دخل میداشت و نیز در آن اینمعنی هم نوشته باشد که اگر مستغیث
دخل خود را در زمینداری مذکور باثبات نخواهد رسانید مقدمه اش دسمس
خواهد شد و مادامیکه مستغیث اینقسم مچلکا ندهد بر مدعی علیه طلب
چتهی یا حکم صادر نخواهد گردید *

دفعه چهارم که شرط سوم است

ذکر گرفتن ضامن در دلب

در داخل کربن مچلکا مذکور مستغیث را باید که اینقسم ضامن بدهد که در

حسرت از مستغیث در
امتیحه زمینداری *

خود تیکه لونه‌های خود را با ثبات و تقویت آن‌ها می‌توانند هر قدر خسارت که بناحق
چراغی مقدمه ملک‌گور نسبت به مملکتی علیه گردیده آنرا اما سازد و حاکم موصوف
را باید که انفسال مقدمه انهمه خسارت را تجویز نمایند و بعنوانیکه در باب
آذای زر دگری بطریق نقل حکم است بهمان عنوان خسارت ملک‌گور را بمولف
وصول در آرند *

دفعه پنجم که شرط چهارم است

ذکر اینکه بدام کدام صورت
دعوی زمینداری دسمس
خواهد شد

در صورتیکه مستغیث از روی هر دو شرایط مرقومه المذکور مهلتا و ضامن ندهد
مقدمه اش دسمس خواهد گردید و حاکم ملک‌گور را نمی‌باید که هیچیک حکم در باب
مقدمه مانیکه بالفعل رو بکار است بدون داخل کردن ضمانت صادر و جاری سازد
باید که بعد داخل شدن ضمانت به تجویز و تنصیح آن پردازند والا مقدمه
ملک‌گوره دسمس می‌تواند شد اما مقدمات کسانیکه بدیندوع دسمس خواهد
گردید آنها را اختیار خواهد بود که اپیل آن بعدالت اپیل نمایند *

دفعه بیست و سوم

ذکر اطلاع دادن درباره
دگری بابت زمینداری
بریزیلنت صاحب *

بناریخ دهم ماه جولائی و سوم ماه سپتمبر سنه ۱۷۹۰ عیسوی صوابی احکام مندرجه
ضمن ششم دفعه پانزدهم بر حکام ملکی دیوانی عدالت حکم صدور یافت که
هر دگری که در باب دخل زمینداری یا دیگر ملکیت خواه خراجی خواه لاجراجی
نمایند اطلاع آن بریزیلنت صاحب خواهد داد *

دفعه بیست و چهارم

ذکر حکمی که برای گرفتن
رسوم مقدمه مانیکه در
عدالت شهر تجویز شود
صادر شده بود *

بموجب حکم کورنر جنرال مصدوره غره ماه جولائی سنه ۱۰۸۹ عیسوی ریزیلنت
صاحب را اختیار این معنی شده بود که حاکم شهر بنارس را اجازت دهند که
از تاریخ بیست و دوم ماه سپتمبر سنه مذکور رسوم فی صل به حساب یک روزه
به مقدمه مانیکه در آنعدالت رجوع شود بگبرند و برای گرفتن آن بناریخ پنجم ماه
اکتبر سنه ۱۷۹۰ عیسوی احکام مرقومه الذیل که صدور گردیده این است که در
صورت بودن دعوی زر نقل بر تمامی آن و در صورت بودن مقدمه ملکیت بر
جمع سالانه که داخل سرکار شود و در صورت بودن مقدمه اراضی لاجراجی
بر ملصق سالانه آن ده کونه و در صورت بودن مقدمه ایتمه خراجی بر جمع
سالانه آن بیست کونه و در صورت بودن مقدمه حویلی یا باغات بر ثمنیکه در قمانه آن
مدرج باشد و در صورت نبودن قمانه به تجویز دوکس معمار با خانه سازان
قیمت مناسب آن شود بشرطیکه معماران یا خانه سازان ملک‌گورین از روی حلف
قیمت

قیمت آن تجویز نموده باشند رسوم بعمل میآید مگر آنکه خواهی شد و نیز حکم بود که مستغیث رسوم مذکور در این باب به طریق امانت داخل خواهد ساختند لیکن آنچه دعوی کرده باشد اگر تمام و کمال آن بر حقیقت مدعی دیگری شود برینصورت مدعی هر قدر که امانت داشته باشد آن را سوازی از دیگری باو دهانیده خواهد شد و در صورتی که قدری از جمله دعوی بر حقیقت مدعی دیگری شود پس آنچه که بمقابل دعوی مذکور شود بجا حساب رسوم از مدعی علیه بمدعی دهانیده خواهد شد و نیز حکم بود که قسمیکه نقد یا جنس بابت دیگری وصول کرده شود همان قسم آن رسوم نیز از مدعی علیه وصول کرده آید *

دفعه بیست و پنجم

بتاریخ ششم ماه آگست سنه ۱۷۹۰ عیسوی حکم شده بود که مقدمات انفصال کرده ثالثان اپیل نخواهد شد تا که اپیلانت از روی کواهی نوکس کواه معتبر الثبات اینمعنی نکند که ثالثان مذکورین رشوت گرفته اند یا طرفدار کرده اند *

ذکر اینکه مقدمات انفصالی ثالثان اپیل نخواهد شد

دفعه بیست و ششم

حکام ملکی دیوانی عدالت پیش ریزیدنت صاحب سوال کرده بودند که از روی چه قدر ایام نخیل بودن مدعی بر زمینداری بعد تاریخ مندرجه ضمن سوم دفعه پانزدهم دعوی بحالی او قابل استماع خواهد شد بتاریخ چهارم ماه ستمبر سنه ۱۷۹۰ عیسوی صاحب موصوف جواب آن بدینصورت داده بودند که اگر کسی بعد تاریخ مذکور تا یکسال بر زمینداری دخل بوده مجمل آن نموده باشد نالش آن مسموع خواهد گردید و بر خلاف آن اگر کسی یکماه یا دو ماه یا چهار ماه یا زیاده از آن نخیل بوده باشد نالش آن مسموع نخواهد گردید *

ذکر اینکه بچه قدر ایام دخل بودن بر زمینداری دعوی بحالی زمینداری کردن می تواند *

دفعه بیست و هفتم

ریزیدنت صاحب بتاریخ یازدهم ماه ستمبر سنه ۱۷۹۰ عیسوی بحکم ملکی دیوانی عدالت سوازی حکام شهر بنارس اجازت داده بودند که از مستغیثان در مقدمات دیوانی عدالت حاضر ضامن نگیرند و سوازی ضامنی که در مقدمات زمینداری مندرجه دفعه بیست و دوم قانون هذا گرفتن آن از مدعی حکم است ضامن مدعی علیه برای احضارش و اینکه آنچه در عدالت دیگری شود نشان آن خواهد نمود یا بموجب قانون اپیل آن مقدمه خواهد کرد یا مستغیث دعوی خود را آنچه بایمات رماند نشان آن خواهد نمود بگیریند و حکم هذا در عدالت شهر بنارس هم جاری شده بود *

ذکر انواع حکم در باب گرفتن ضامن

دفعه بیست و هشتم

بتاریخ نوزدهم ماه ستمبر ۱۷۹۱ عیسوی وگلاب جانب ماملان را ممانعت شده بود که آنها کار وکالت در ملکی دیوانی عدالت نه نمایند *

ذکر ممانعت بوکلاب ماملان در باب سوال و جواب بملکی دیوانی عدالت *

دفعه بیست و نهم

بتاریخ بیست و یکم ماه اکتوبر سنه ۱۷۹۱ عیسوی بحکم ملکی دیوانی عدالت اجازت شده بود که تا رو بکار بودن مناقشه همچونک اراضی خراجی اگر از روی در یافت حالت مقدمه قرق کردن اراضی متنازع فیه برای چندی ضرور متصور شود باید که بحد نظر عدم اخراجات متخاصمین بقانونکو پروانگی دهند که اراضی متنازع مذکوره را قرق سازد *

ذکر قرق گردیدن اراضی متنازع برای چندروز ماملان آن به اهتمام قانونکو *

دفعه سی ام

بحکم ملکی دیوانی عدالت سوال کرده بودند که اگر اجازت شود در اجرای امور عدالت این قسم حلف از هنودان که در میان آنها مروج است گرفته شود اعنی بعد حلف در میان مدت معهود اگر چیزی آفت یا هرج یا نقصان بر حلف کننده مذکور یا اقربا یا اموالش واقع آید پس همان آفت یا هرج یا نقصان بمنزله تصدیق واثبات دعوی طرف ثانی تصور کرده شود در جواب اینمعنی بتاریخ غره ماه فروری سنه ۱۷۹۱ عیسوی حکم شده بود که اینقسم حلف گرفته نخواهد شد *

ذکر امتناع گرفتن حلف بطریق مرقومه المتن

دفعه سی و یکم

بتاریخ چهاردهم ماه فروری سنه ۱۷۹۱ عیسوی بحکم ملکی دیوانی عدالت ممتنع شده بود که مقدمات زمینداری پرگنه قصوه که بدخل اقربای راجه است تا که ریزیدنست صاحب تغویض نمایند تجویز آن نخواهند کرد *

ذکر حکم تجویز نکردن مقدمات زمینداری پرگنه قصوه *

دفعه سی و دوم

بتاریخ سوم ماه اپریل سنه ۱۷۹۱ عیسوی حاکم ملکی دیوانی عدالت اظهار اینمعنی کرده بود که در صورتیکه مالکیت همچونک زمینداری از مسلمانان تعلق دارد و چندکس شرکایی آن باشند اما یکنکس از جمله شرکایی مذکور رئیس آنهمه شده سربراه زمینداری نماید و از روی مانعصل آن آنچه حصه شرکا و اجبی می شود آنها را کم ازان دهد درینصورت اگر شریک مذکور بدعوی حصه کامل خوددانش نماید دعوی او مسموع خواهد گردید یانه در جواب اظهارش امر شده که دعوی

ذکر احکام در باب زیاده وجهه ندادن زمینداران را سواي آنچه از مدت مرقومه المتن یافته باشند

قانون بیست و دوم مبنی بر ۱۷۹۵ عیسوی

که دعوی اینکس شریک مسجوع نخواهد گردید و آن شریک در میان عرصه معینه که برای بحال کردن مالکین زمین بر زمینداری مندرجه ضمن سوم دفعه پانزدهم آنچه حصه یافته باشد زیاده ازان نخواهد یافت *

دفعه سی و سوم

ذکر میعاد در باب تجویز کردن مقدمات سرحدات

چون بسبب بحال شدن زمینداران مواضع در هنگام معرری بند و بست سنه ۱۱۹۷ فصلی مطابق سنه ۱۷۹۰ و سنه ۱۷۹۱ عیسوی اکثر قضایا در میان زمینداران مذکور بابت سرحدات ملکیت آنها بوقوع می آمد لهذا بتاریخ هفتم ماه اپریل سنه ۱۷۹۱ عیسوی اشتهار نامه بدینمطورن جاری گردید که در و بست اراضی و ملکیت قسمیکه بدخل کسی تا سنه ۱۱۸۴ فصلی مطابق ماه سپتمبر سنه ۱۷۷۵ عیسوی در آمده بود همان قسم خواهد ماند و بر خلاف مراتب اشتهار نامه مذکور سواي مقدماتیکه قبل سنه مذکور نالش آن شده خواه زیر تجویز ثالثان یا نوعدیگر بموجب حکم حاکم الوقت در پیش بوده دعوی احدی مسمرعه نخواهد گردید و نیز حکم بود که بریزیدنت صاحب اختیار داده شود که جمیع مقدمات را برای تجویز عدالت سپرد نمایند و بعد آن حاکم عدالت مذکور را باید که بدون ملاحظه میعاد بهر اوضاعی انصاف آن نمایند *

دفعه سی و چهارم

ذکر حکمیکه در باب گرفتن رسوم مقدمات عدالت دیوانی صادر گشته *

بتاریخ هجدهم ماه می سنه ۱۷۹۱ عیسوی احکام مندرجه دفعه بیست و چهارم در باب گرفتن رسوم مقدمات متعلقه عدالت دیوانی بر تمامی دیگر عدالت در میان زمینداری بنارس معه عدالت اهل جاری شده بود *

دفعه سی و پنجم

ذکر احکام دیگر برای اطلاع حکام ملکی دیوانی عدالت در باب تجویز نمودن مقدمات بحالی زمینداری *

دفعه هذا مشتمل است بر پانزده دفعه اول اینکه سواي تدبیرات مندرجه دفعات پانزدهم و بیست و ششم و سی و دوم در باب تحقیق و تجویز مقدمات زمیندارانیکه دعوی بحالی زمینداری نمایند بتاریخ پنجم ماه جون سنه ۱۷۹۱ عیسوی احکام دفعات ذیل برای اطلاع حکام ملکی دیوانی عدالت تحریر یافت *

ذکر اینکه اگر احدی از پتی داران در میان میعاد معهود بر تعلقه و غیره دخیل

دوم اینکه در صورتیکه احدی از پتی داران اهلی عسکا یا زیاده ازان در هیچیک تعلقه یا موضع یا زمینداری خواه بطریق زمیندار خواه اجاره دار در میان میعاد مندرجه ضمن سوم دفعه پانزدهم مداخلت داشته باشد درین صورت همه دیگران

که در آن تعلقه یا موضع یا زمینداری حقوق پتی داری بر عین شراکت یا غیر شراکت داشته باشد باطل می تواند شد *

صوم اینکه در صورتیکه کسی پتی دار میان میعاد مندرجه دفعه پانزدهم بر تعلقه و غیره ذمیل شده باشد لیکن بانعاق دیگری پتی داران دعوی آن ننماید درین صورت تمامی شرکای او باعتبار حقوق او بر آن بحال می توانند شد *

چهارم اینکه در صورتیکه کسی مالک مع دیگر کسیکه مالکیت ندارد در هیچ یک تعلقه یا موضع یا زمینداری بطریق اجاره دار دخل داشته باشد پس آنچه که نقصان آن اجاره دار از تهریز عدالت بانهاک رسد و مالک ملکور ادای آن نماید درین صورت آن اجاره دار که ذخیل باشد بیدخل خواهد بود و مالک ملکورتها دخل خواهد یافت *

پنجم اینکه شرکاء کسی پتی دار پتی بحالی بیابد پس جمیع دیگر شرکا ذخیل می توانند شد بشرطیکه آنهمه شرکا در میان میعاد مندرجه دفعه پانزدهم دخل نیافته باشند *

ششم اینکه زمیندارانیکه در میان میعاد مندرجه دفعه پانزدهم بر زمینداری ذخیل شده فوتیده باشند وارثان آنها بر زمینداری ملکور دعوی دخل کردن می توانند و سوا بر دخل یافتن اند *

هفتم اینکه اگر کسی زمیندار در هیچ یک موضع یا ملکیت دخل بیابد لیکن از روی عدالت هیچ یک اراضی باظهار اینکه اراضی مذکور متعلقه موضع یا ملکیت مذکور شده بود یافتن نمی تواند بشرطیکه اینمعنی بدر یافت در آید که آن اراضی قبل میعاد مندرجه دفعه پانزدهم که در باب بحالی زمینداران معین است ازان موضع یا ملکیت خارج شده شامل ملکیت دیگر شده بود *

هشتم اینکه در صورتیکه راهن یا مرتهن در میان میعاد مندرجه دفعه پانزدهم که در باب بحالی زمینداران معین است در اراضی مرتهنه دخل نیافته باشد دعوی مداخلت آنها بسبب فک الرهن مسموع نخواهد گردید اما کسانیکه زمینداری خود ها یا زمینداری آنها واجداد خود ها از رهن خلاص نمایند آنها بعد انقضای میعاد پنه مستاجر حال یا وفات یا استعفا یا واکداشته کردن اجاره اش به موجب دفعه سوم قانون اول سنه ۱۲۹۵ عیسوی لایق بحال خواهد شد *

نهم اینکه در صورتیکه کسی تعلقه دار مالک میعاد دفعه پانزدهم که در باب بحالی زمینداران

ذکر باشد پتی صفرکای از بران حقیقی تراند یا بی *

ذکر اینکه پتی داریکه دخل داشته باشد اگر بار دعوی دخل نکند پس دعوی دیگر پتی داران تلقی نخواهد شد *

ذکر اینکه بکدام حالات مالکان زمین مستاجران را بیدخل کنا نمیدن میتراند *

ذکر اینکه اگر کسی پتی دار بحال خود پس جمع دیگر پتی داران که از مدت دخل نیافته باشند ذخیل می نوانند شد * ذکر اینکه زمیندارانیکه ذخیل شده بودند وارثان آنها دخل یافتن می توانند *

ذکر اینکه اراضیکه مالک سنه ۱۱۸۲ فصلی داخل و خارج شده بود بدستور بحال خواهند ماند *

ذکر اینکه دعوی بحالی از روی کروی نامه مسموع نخواهد گردید *

ذکر حکم تعلیق ساختن

زمینداران معین است از سرکار در و بست ملکیت یا قلدری از آن بابت دیگر مالک زمین اجاره گرفته باشد و آن مالک خراج ملکیت مذکور به آن تعلقدار یا معرفت او بر سرکار ادا کرده باشد پس اگر آن مالک ملکیت خراج آن تا یکسال در میان میعاد مندرجه دفعه پانزدهم علیحده داخل نکرده باشد از همچنین تعلقدار خراج نمی تواند شد *

دوم اینکه در صورتیکه احدی از بتمی داران در میان میعاد مندرجه دفعه پانزدهم که در باب بحالی زمینداران معین است در باره ا-ای خراج ملکیت با سرکار بطریق رئیس قرارداد کرده باشد و به شرکای خود بعوض مالکیت آنها بابت ملکیت مذکور چیزی داده باشد در اینصورت جایز نیست که آنها برای مداخلت یا سربراه کاری هیچیک حصه ملکیت مذکور یا بعنوان دیگر آنچه که قبول کرده باشند سواي آن دعوی حق دیگر نمایند *

پانزدهم اینکه در صورتیکه کسی مالک زمین دعوی بحالی اراضی نماید و در عدالت باثبات رساند که اراضی مذکور نه از نام خود لیکن از نام دیگری بطریق اجاره بدخل او در آمده بود درین صورت آنکس قسمیگه در صورت دخل کردن از نام خود بحال می شد هما تقسم قابل بحال خواهد شد اما اگر آنکس از جمله ایمه داران بدخل یا وارثان آنها که بموجب قانون دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی بدخل دادن آنها ممانعت است خواهد بود دخل نخواهد یافت *

دوازدهم اینکه اگر کسی باثبات رساند که در میان میعاد مندرجه ضمن دوم دفعه پانزدهم که برای تجویز و تحقیق مقدمات مالکیت حویلی معین است دعوی دخل نمودن حویلی بر دخل کار حال بهچیک عنوان کرده باشد پس تصور خواهند نمود که مقدمه اش باعث آن لایق تجویز بعدالت خواهد گردید * سیزدهم آنکه در صورتیکه کسی مهاجرن منجمله قرض خود در میان میعاد ضمن مرقومه الصلر چیزی از قرضدار یافته باشد در اینصورت برای بقیه قرض خود قسمیگه برای عمل آوردن تدبیرات نسبت بمقدمات معینه دفعه دوازدهم حکم است هما تقسم تدبیرات بعمل آوردن می تواند *

چهاردهم اینکه اگر کسی زمیندار بدخل اظهار اینمعنی نماید که از دخل کار حال چیزی زریا زمین بطریق مالکانه یافته ام نمی باید که بوسیله اینمعنی آن زمیندار را لایق بحال متصور سازند الا در صورتیکه باثبات رسانیدن نتواند که در میان میعاد مندرجه دفعه پانزدهم بر زمینداری و غیره دخل کرده بود و تا یکسال تمام مالکداری آن ا-ا کرده بود *

اینمعنی که کدام زمیندار موضع که مال کلداری معرفت تعلقدار بدهد از تعلقدار خراج می تواند شد یا نه *

ذکر اینکه بتمی دارانیکه در میان میعاد بابت بحال نمودن زمینداران بعوض حقوق خود ها چیزی گرفته باشند بر خلاف آن دعوی کردن نمی توانند *

ذکر اینکه در صورت دخل شدن کسی از نام خود قسمی که لایق بحال است هما تقسم از نام دخل شدن دینداری هم لایق بحال خواهد بود *

ذکر لایق تجویز بودن مقدمات بابت حویلی

ذکر حکمی که در باب قرض صادر شده است *

ذکر آنکه در صورت یافتن زمین یا زمین بابت مالکانه در میان میعاد مندرجه دفعه پانزدهم بوسیله بحالی زمیندار بدخل نخواهد بود

پانزدهم اینکه در صورتیکه کسی عورت بعد و فات شوهر خود ماقبل مبعاد مندرجه
دفعه پانزدهم برضا و رعیت وارث شوهر خود بر ملکیت تا مدت حیات خود دخیل
بوده باشد و بعد آن فوت کند اگر چه آن بند و بست با عورت مذکوره پیش
مبعادیکه برای نالش کردن مقدمات معین است بعمل آمده تا هم بعد فوت
عورت مذکوره وارث شوهر او را نالش کردن بنام وارث عورت مذکور برای
مداخلت ملکیت امتناع نیست چرا که تصور باید نمود که بنای آن مقدمه
از تاریخ فوت عورت مذکوره گردیده است *

ذکر حکمی که در باره
دعوی تعالی که بنای آن
دعوی همیش از مبعاد
معینه شده باشد صادر گشته

دفعه سی و ششم

دفعه هفدهم مشتمل است بر سه دفعه اول اینکه سوای احکام بابت اپیل در باب
مقدماتی که بعد التهای مرقومه الصلوات انفصال یا بد بتاریخ دوم ماه جریلی سنه
۱۷۹۱ عیسوی احکام مرقومه الدلیل در باب اپیل صادر گردید *

ذکر احکام دیگر در باب
اپیل نمودن مقدمات

دوم اینکه اگر اپیلانت اعنی اپیل کننده بعد گذرانیدن عرضی بعرضه ده
روز رسوم و ضامن مقرری داخل نکند عرضی اپیل او دسهم خواهد گردید *

سوم اینکه اپیل کننده که تا چهارده روز بتقدیم لوازم امور اپیل نخواهد
پرداخت یا بدون حکم از عدالت اپیل خواهد رفت اپیل اولایق دسهم خواهد
گردید بصورتیکه بضمن دوم دفعه دهم مندرج است *

دفعه سی و هفتم

شخصی با ظهار اینکه قباله دخیل کار حال نادرست و غیر معتبر است بنام دخیل
کار مذکور نالش کرده بود حاکم ملکی دیوانی عدالت مقدمه مذکور را بموجب
ضمن سوم دفعه پانزدهم دسهم کرده بودند من بعد بتاریخ هفدهم ماه جریلی سنه
۱۷۹۱ عیسوی ریژیدنت صاحب حاکم موصوف را ازینمعنی اطلاع دادند که احکام
مندرجه ضمن دفعه مذکور آنچه که تعلق از اراضی دارد بدین مطلب صادر
گردیده است که بابت ملکیت زمینداری کدام مقدمه مسموع و کدام مقدمه
نمسموع خواهد شد از آن هویدا گردد درین صورت مضمون ضمن مذکور واضح
نموده می آید مخفی نهاند که اراضیکه پیشتر ملکی حاکم الوقت بازیافت کرده
بود دعوی آن مسموع نخواهد شد اما دعوی مالکان زمین و غیره از یکی بر
دیگری مثل مقدمات مذکور اعنی قباله بچهر گرفته ازین احکام به هیچوجه مناسبت
نمیدارد لهذا بر حاکم موصوف حکم نال گردید که باز استماع مقدمه مذکور
کرده قرار واقعی تعقیق و تجویز آن نمایند و نیز استماع و تجویز همگی اینقسم
مقدمات خواهند نمود *

ذکر حکمی که در مقدمه
قباله بچهر گرفته و غیره
جایز در سنه ۱۱۸۳ فصلی
صادر شده بود

دفعه سی و هشتم

ذکر اینکه مقدمانیکه
دسمس شود از کیفیت
آن اطلاع بریزیدنت
صاحب خواهند داد *

بمد نظر اینکه کدام مقدمه که از روی استحقاق بموجب ضمن دوم دفعه پانزدهم
برای تجویز قابل تفویض است ریزیدنت صاحب را اطلاعی حاصل باشد بر حکم
ملکی دیوانی عدالت بتاريخ سوم و پانزدهم ماه اگست سنه ۱۷۹۱ عیسوی حکم
صادر گردید که مقدمانیکه بموجب حکم میعاد دسمس شود بریزیدنت صاحب اطلاع
آن سازد و بمتخا صمین اجازت دهد که آنها خود پیش ریزیدنت صاحب اظهار
نمایند که بکدام وجه مقدمه آنها لایق دسمس نخواهد گردید بواسطه اینکه
صاحب معزالیه از روی دریافت خرد آنچه مناسب دانند خواهند فرمود *

دفعه سی و نهم

ذکر اینکه حکم عام است
که بابت ادای تخرجه
و نقصان مستغیشان
ضامن خواهند داد *

چون در جمیع مقدمات کذب و بهتان سوای مقدمه زمینداری برای ادای تخرجه
مدعی علیهم هیچ یک تدبیری مقرر نگردیده لهذا ریزیدنت صاحب بدریافت
تکلیفات مدعی علیهم بتاريخ چهاردهم ماه اکتوبر سنه ۱۷۹۱ عیسوی بجمیع
حکام ملکی دیوانی عدالت اطلاع داده بودند که تدبیراتیکه بابت مقدمه
زمینداری مطابق ضمن چهارم دفعه بیست و دوم مقرر گردیده انهمه تدبیرات
در هر قسم مقدمات بعمل آوردن خواهد شد و نیز بتاريخ سی ام ماه اکتوبر
سنه الیه حکم صادر شده بود که مادامیکه مدعی ضامن ندهد مدعی علیه را
طلب کرده نخواهد شد و مقدمه اش تجویز نخواهد گردید الا اگر حکم ملکی
یقین تصور سازند که مقدمه واجبی است لیکن مدعی مذکور از رهگذر افلاس
و عدم استطاعت ضامن دادن نمی تواند پس مدعی علیه را طلب کرده مقدمه
مرجوعه تجویز خواهند نمود *

دفعه چهلم

ذکر اینکه در کدام حالت
بابت مناقشه سرحد
حذف کوله منظور شود *

بتاریخ چهاردهم ماه اکتوبر سنه ۱۷۹۱ عیسوی گورنر جنرال بریزیدنت صاحب
اجازت داده بودند که مقدمات مناقشه سرحد از روی تجویز حالف کوله انفصال
خواهند نمود در حالتیکه متخاصمین تجویز عدالت را نامنظور کرده اینقسم
تجویز را پسند نمایند *

دفعه چهلم و یکم

ذکر اینکه گواهی هندوان
در مقدمه مسلمانان

حاکم ملکی دیوانی عدالت سوال کرده بودند که از روی شرع در مقدمات مسلمانان
گواهی هندوان جایز نیست درینماده کدام طریق بعمل آوردن خواهد شد

اخرا الامور بتاریخ بیست و دوم ماه مارچ سنه ۱۷۹۴ عیسوی ریزیدنت صاحب جرابش دادند که نظریں حالات اینملک انصب است که کواهی هنودان در مقدمه مسلمانان منظور شود *

بد نظر حالت اینملک منظور خواهد شد

دفعه چهل و دوم

بموجب حکم گورنر جنرل مصدوره هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۴ عیسوی بتاریخ هجدهم ماه مذکور سنه الیه به حکام همگی عدالتها امتناع گردید که درباره هسپیک مقدمه ارسال خطوط خود ها بنام متخاصمین جایز ندارند و نیز گرفتن خطوط آنها را از مهنوعات شمارند مستغیث خود یا معرفت و کبل خود در عدالت حاضر آمده عرضی بکنارند و حکام مذکور هرچه مناسب دانند بران حکم خواهند نمود اگر احدی از متخاصمین ناراض شود اختیار دارد که مقدمه خود را در عدالت اپیل رجوع سازد *

ذکر ممانعت این معنی که بمتخاصمین خطوط نفرستند *

دفعه چهل و سوم

حکامی که گورنر جنرل بتاریخ هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۴ عیسوی صادر فرموده اطلاع آن بتاریخ مرقومه دفعه صدر بحکم عدالت ها داده شده و نیز نقشه ضامنی پیش حکام مذکور فرستادند که بموجب قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی که در با اجرای آن بشهر و اضلاع بنارس مطابق قانون بیست و چهارم سنه ۱۷۹۵ عیسوی حکم است در صورت نالش اهل فرنک در عدالت بنام مردمان آن دیار ضمانت از مستغیثان گرفته خواهد شد *

ذکر ضمانت گرفتن از کلاه پوشان که بنام مردمان آن دیار نالش نمایند

دفعه چهل و چهارم

بتاریخ بیست و ششم ماه مارچ سنه ۱۷۹۴ عیسوی حکم عام صادر گردید که اگر کسی نخواهد که اراضی مرتهنه را وا گذاشت نماید باید که آنکس در ملکی دیوانی عدالت یا بعد التیکه در آن تعلق دارد بدینمضمون عرضی نالش خود بگذرانند که بعد رفع حساب بابت رهن مذکور آنچه باقی برآید ادا شده رهن مذکور باطل خواهد گردید و هرگاه ریزیدنت صاحب از عدالت اطلاع اینمعنی بیابند باید که حقدار را بر آن دخل دهانند *

ذکر طریقه گذاشته گرفتن اراضی رهن *

دفعه چهل و پنجم

بتاریخ غره ماه اپریل سنه ۱۷۹۴ عیسوی بدینمضمون حکم صادر گردید که مقدمات کسی عمه یا ملازم در هیچ یک عدالت که آن عمه یا ملازم متعلق و هسنسک

ذکر امتناع بنالش عمه ها در عدالت نیکه در آن عدالت متعلق باشد *